

پاسخ به حمله یک اپورتونیست حقیر علیه مائوتسه -

دون وخدمات بزرگ اوبه علم انقلاب پرولتری!

(4)

طوریکه خوانندگان درجریان هستند، بعد ازآنکه نقد نوشته ای (803 صفحه ای) بقلم (ه.م) ازطرف ما درسایت "پیام آزادی" به نشر رسید، مدافعین نویسنده این نوشته، «جمع انقلابی» که سایت "بابا" را گردانند گی می کنند، بگونه هستریک بدفاع ازوی برخاستند وآنچه ازناسزاودشنام واتهامات ناروا درچانته داشتند برماحواله کردند. مدافعین این سنتریست و اپورتونیست کهنه کارچند نوشته ای دفاعیه از او ونوشته اش علیه ما انتشاردادند که این نوشته ها تقریباً دارای عین مضمون ومحتوی بوده وبه اشکال وشویه های مختلف نگارش یافته بودند. ناگفته نماند که درتمام این مدت نویسنده نوشته(803 صفحه ای) بصورت آشکارخودرانمایان نکرده ودشنامها وچرنیاتی ا شرا ازطریق همین مدافعین اش برما می فرستاد. اما بالآخره خودش پا پیش گذاشته ونوشته ای را تحت عنوان "هرچی ازدوست می رسد، نیکوست!" درپنج بخش درسایت "بابا" به نشررساند. ونیزباید تذکراداد که خوانندگانی که این موضوعات راتعقیب کرده اند مطلع اند که مدافعین این اپورتونیست درنوشته های شان همواره دفاع شانرا ازنویسنده (نوشته 803 صفحه ای) انکارکرده اند که این ادعای آنها کاملاًغیرواقعی بوده ومحتوی نوشته های شان ونظر(ه.م) درباره روابط فکری وسیاسی آنها با او، این دروغ آنها رابرملا ساخت. وپخش اوراقی بدفاع از(ه.م) وتا انتشاردوبخش ازنوشته اخیر(ه.م) این «جمع انقلابی» بدفاع ازوادامه دادند. اما بعد ازآنکه انتشاراراجیف ولژن پراکنیهای اپورتونیستی ودگماتیستی(ه.م) علیه مائوتسه دون وخدمات انقلابی اوبه مارکسیسم- لنینیسم بیش ازپیش ماهیت اپورتونیستی وروزیونیستی اورابرملاکرده وچهره ضد مائوئیستی اش هرچه بیشترآشکارگردید؛ مدافعین اومنهمک بیک ترفند سیاسی شده وطی اطلاعیه مختصری که فشرده ای آن ازاین قراراست:"موضعگیری ونقطه نظرات ومندرج درهمین عنوان بالا باسیاست کلی وباورهای ما، تضاد بنیادین دارد...." گویا مخالف شانرا با نظریات ومواضع اخیراواعلام کردند.درحالیکه این آقایان وسایت شان("بابا")درترویج واشاعه نظریات اپورتونیستی وروزیونیستی(ه.م) وسایر اپورتونیستها وروزیونیستها، درواقع به ضدانقلاب ودشمنان (م- ل- م) خدمت می کنند، واین تذکردرموردش یک نیرنگ اپورتونیستی بیش نیست. این ترفند رادولتهای ارتجاعی هم بکارمی برند. زمانی یکی ازاعضای بلند پایه دولت شان مطلب ویاموضوعی را درمطبوعات و رسانه های جمعی مطرح می کند که برای دولت آنها بیش ازاندازه اقتضاح آوراست؛ فوراًسخنگوی دولت مزبورمتوسل به یک ترفند دیپلوماتیک شده واین سخنان عضودولت شان راباصطلاح نظرشخصی اومی خوانند. اما زمانی یک ارگان نشراتی مضامین ومطالب انحرافی و ارتجاعی وضدانقلابی رابدون نقد آنها به نشرمی رساند، خود درواقع اشاعه دهنده این نظریات نیزهست. وتحریر عبارت" مسئولیت هرنوشته رانویسنده ویانویسندگان آن

بدوش دارند"، خود یک حيله ادبی بورژوائی است برای اغوای عوام الناس. مسئله ای در لفظ انکار و در عمل دفاع از اپورتونیسیم، خود نوعی اپورتونیسیم است. وبالاخره (ه.م) نویسنده نوشته 803 صفحه ای نوشته اش را بنام (ج. ا. پ) در پنج بخش منتشر نمود.

در صفحه اول بخش (1) نوشته (ج.ا.پ- ه.م-) چنین می خوانیم: "ارسال نوشته" جنبش انقلابی پرولتاریا... " به آدرس افراد صادرکننده "بیانیه" نه بمقصد انتشار، بلکه برای اطلاع و تبادل نظر و در صورت مقتضی، برای دامن زدن به یک بحث سیاسی غیر علنی در محدوده همان شناخت و علایق رفیقانه فیما بین نویسنده نوشته مزبور و برخی از افراد همین "جمع" مد نظر بوده و می باشد" تمکین نکرده است. هنگامیکه این نوشته از همان حریم محدوده افراد مطمئن و مورد اعتماد پایش بیرون و بدست فرد یا افرادی رسیده که خود را "گروه پیکار...." می نامند، توگویی گلی به آب داده شده باشد....".

از متن فقره فوق بخوبی پیداست که نویسنده نوشته (803 صفحه ای) برخلاف ادعای دروغین این "جمع" که در نوشته های شان مدعی شده اند که گویا از نویسنده و نوشته اش بدفاع بر نه خاسته اند؛ بدستی از شناخت و علایق رفیقانه و مورد اطمینان اش از این "جمع" (البته بقول او- محدوده افراد مطمئن و مورد اعتماد از این جمع) اذعان کرده و دروغ گویی این "جمع" را هرچه بیشتر آشکار کرد. و باین صورت شاید فردی از این "جمع" را که نوشته (803 صفحه ای) را بالوسيله بدسترس مآقرار داده است، از جمله "افراد محدود قابل اعتماد و اطمینان" نمی داند؛ زیرا به خواست و اراده نویسنده نوشته (803 صفحه ای) و این محدود افراد از این "جمع" تمکین نکرده است. و در واقع همفکری و همکاری «جمع انقلابی» با (ه.م) بمنزله یک "اتحاد نامقدسی" است علیه "مائونیسیم" و کلاً خط کمونیستی انقلابی (م- ل- م).

آقای (ج.ا.پ) در همین صفحه می نویسد: "... این "نقد" از اصول انقلابی انتقاد و انتقاد از خود پرولتاریا تبعیت نکرده و با کینه شتری ای که نزد یک فرد یادوفرد در ظرف سالیان دراز طور معروف در سینه انباشت شده، هم اکنون با کمک قلم سیاه روی کاغذ سفید در صحیفه کاغذ رنگ می گیرد."

(ه.م) و مدافعین اش در نوشته ها (بیانیه های) قبلی شان کودکانه این موضوع را بمیان کشیده بودند تا به بزعم شان دلیلی بر رد نقد اصولی ما از یک نوشته سراپا انحرافی اپورتونیسیتی و رویزیونیستی بوده باشد. این بار (ه.م) باز هم به همان استدلال عامیانه و ناشیانه متوسل شده است که مادر نوشته های قبلی خود در این باره پاسخ گفته ایم. و باز هم تکرار می نمایم که: خلاف ادعای (ه.م)، این اوست که نسبت به ما عقده مند بوده و کینه عمیق دارد؛ زیرا ما بیش از همه بخشهای جنبش کمونیستی (م- ل- م) نظریات و مواضع اپورتونیسیتی و رویزیونیستی او را از موضع اصولیت انقلابی پرولتاریا (م- ل- م) مورد نقد اصولی قرار داده و ماهیت فکری و سیاسی انحرافی او را افشا کرده و سنگر اپورتونیسیتی و رویزیونیستی او را ویران کرده ایم. در واقع ما و دیگر بخشهای جنبش کمونیستی (م- ل- م) از پایه گیری افکار و نظریات اپورتونیسیتی و رویزیونیستی منحنط او، در جنبش کمونیستی انقلابی کشور خاصاً در طی سه دهه اخیر جلوگیری کرده ایم. بعبارت دیگر اجازه نداده ایم تا موصوف نظریات و مواضع اپورتونیسیتی اش را در جنبش بجای «مارکسیسم- لنینیسم انقلابی» جایز ند. حال خوانندگان آگاه به مسایل جنبش کمونیستی انقلابی کشور در طی چهار دهه اخیر قضاوت نمایند که کدام طرف باید شدیداً متأثر باشد و عکس

العمل کینه توزانه تبارزدهد؟ بدون شک آقای(ه.م) ومدافعین او! و دیده شد که اینها در برابر نقداصولی ما بشکل جنون آمیزی مارامورد حمله وناسزاگوئی قرار دادند. در اینجا اوباز هم به سیاق نوشته های به قلم مدافعین اش، نوشته(803 صفحه ای) را یک سند شخصی وانمود کرده ونقد مارا یک افشاگری وباصطلاح مغایر پرنسیپ های پسندیده و وحدت طلبانه انقلابی دانسته است. که استدلالی است کاملاً بی پایه وغیر اصولی. زیرا یگانه شیوه ای اصولی وراه درست رسیدن به وحدت کمونیستهای انقلابی(البته نه «کمونیستهای» قماش نویسنده ومدافعین او) نقد اشتباهات وانحرافات بخشهای مختلف جنبش کمونیستی انقلابی وافشای چهره های اپورتونیستها ورویزیونیستهای گوناگون است. و کمونیست های انقلابی از نقد اشتباهات وانحرافات شان ترسی نداشته و آنرا « دشنام وناسزا » توجیه نمی نمایند. و از اینکه (ه.م) مدعی است که: «از مواجه شدن به حقایق، که حقیقت مشخصی را در قطب مردم، به معنی دقیق کلمه مردم در شرایط عینی خاص کشور خودی مطرح می سازیم، بیم وهراس نداریم. چه میدانیم، کسی را که حساب پاک باشد از محاسبه پاک نیست ». باز هم آقای(ه.م) دروغ می گوید واوکه تاحلقوم درلجنزار اپورتونیسم ورویزیونیسم فرورفته است؛ باز هم باکمال پرروئی دم از «پاکی حساب وبی باکی از محاسبه » می زند! بفرض اگر او راست می گوید پس براه انداختن این همه داد و بیداد و هوچیگریها از جانب او ومدافعین اش برای چه بوده است؟ واوچنانکه اصرار می ورزد که در نوشته اش باصطلاح حقیقت را بیان کرده است و آن هم در قطب مردم (به معنی دقیق کلمه) ؛ پس مشکل در کجاست؟ در حالیکه خوانندگان مربوط به جنبش انقلابی پرولتری که نوشته(803 صفحه ای) ونقد ما رامطالعه کرده اند قضاوت خواهند نمود، که او در نوشته اش چگونه از بیان حقایق طفره رفته وبه توطئه گری وانکار حقایق متوسل شده است! اما از آنجاییکه هر طبقه وقشر اجتماعی وهر گروه وسازمان سیاسی به مقوله فلسفی «حقیقت» بر اساس جهان بینی اش نگاه می کند ویا بر همین اساس حقیقت را بیان می نماید وبه پدیده هابرهمین مبنا نظر دارد؛ آقای(ه.م) نیز افکار ونظرات اپورتونیستی اشرا «حقیقت» می نامد. از آنجاییکه «معیار حقیقت پراتیک است»؛ واوبارها در پراتیک خلاف این ادعایش راعمل کرده است، پس این ادعاها بی اساس وحرفهای مفتی است که صرفاً مدافعین و هواداران آقای(ه.م) راقانع خواهد کرد. آقای(ه.م) فکرمی کند که حقیقت بستگی به افراد داشته واودهنیات اشرا حقیقت می پندارد؛ از اینرو او در شناخت حقیقت مشکل جدی دارد. باین صورت اوبنا بر ماهیت ایدئولوژیک سیاسی انحرافی اپورتونیستی ورویزیونیستی اش، نمی تواند مدعی بیان حقایق وقرار گرفتن در قطب مردم وجنبش انقلابی پرولتری واقعی باشد. که افکار، سیاستها، مواضع و نظریات اودرنوشته هایش در طی چهاردهه مبین این واقعیتها است. وبخشهای اصولی وانقلابی جنبش کمونیستی انقلابی افغانستان در این باره قضاوت خود را کرده اند. مائوتسه دون می گوید: «درستی ونادرستی خط ایدئولوژیک سیاسی تعیین کننده همه چیز است». واز آنجاییکه پای آقای(ه.م) از این ناحیه عمیقاً در گل بند مانده است، لذا هر مقاله نویسی وهر سفسطه گوئی وداستان سرائی اودر این زمینه حرفهای بیهوده ای بیش نیست.

ج.ا.پ(ه.م) در آخر صفحه اول وابتدای صفحه دوم نوشته اش می نویسد: «هیچگاهی به توطئه دست نزده ایم که طور معروف موقف یا مقام هم رزم با هم سنگری راتخریب نکرده ایم،.... از خدمتگذاری صادقانه ومجدانه در راه تکامل، وحدت ویکپارچگی جنبش انقلابی کشور دریغ نکرده ایم».

نویسنده (ه.م) از آغاز صفحه دوم بخش اول الی اخیر بخش دوم نوشته اش به تذکراتیک سلسله بدیهیات پرداخته می خواهد با جمله پردازیهای بی محتوی بر انحرافاتش پرده اندازد. او بار دیگر با یک نه گفتن و یا تحریف و انکار حقایق و وارونه ساختن واقعیت ها، خواسته است تا با اصطلاح یخن خود را از پاسخ به انحرافاتش خلاص کند. یعنی انکار از مواضع و نظریات انحرافی و توطئه گریه‌پیش علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور، از جمله علیه یکی بنیانگذاران آن، رفیق اکرم یاری. در حالیکه این همه موارد انحرافی اپورتونیستی نویسنده و توطئه گریها و انکار از حقایق وجودی جنبش انقلابی پرولتری (م- ل - م) کشور نه تنها در نوشته های گذشته او که در همین سند 803 صفحه ای به صراحت ملاحظه می شود و ما در این نوشته از پرداخت مکرر به آنها صرف نظرمی کنیم.

همین شخص یعنی (ه.م) در مرکزیت سازمان جوانان مترقی و در رهبری جریان دموکراتیک نوین قرارداد داشت. او از یک طرف خود را ظاهراً هم عقیده و هم راه با دیگر رهبران این تشکل وانمود می کرد، یعنی تمکین به (م ل ا)، خط رهبری کننده سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین، و از جانب دیگر در همین نوشته 803 صفحه ای اش علیه خط رهبری سازمان جوانان مترقی و علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور دست به توطئه تخریبکاری زده و یک قلم حقیقت وجودی چنین خط و جنبش انقلابی در آن زمان و در شرایط چهل سال اخیر را نفی می نماید. مادر اینجا از تذکر دوباره این موارد، صرف نظرمی نمایم. اگر خوانندگان خواهان تحقیق بیشتر در این باره باشند، میتوانند شماره های نشریه "جرقه" خصوصاً شماره زده را که توسط همین "ه.م" و هم فکراتش منتشر می شد، مطالعه نمایند. تا به نظرات و مواضع تسلیم طلبانه و رویزیونیستی آقای (ه.م) بیشتر آشنا شوند.

همچنین نویسنده «حقیقت نویس» در اینجا مدعی است که: "مجدانه در راه تکامل، وحدت و یکپارچگی جنبش انقلابی کشور فعالیت کرده است". لیکن ما می گوئیم: آنچه که در برابر حقیقت قرارداد دروغ است؛ و از آنجاییکه نویسنده در طول حیات سیاسی اش خاصاً از آوان عضویت اش در سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین تا امروز منحیث یک سنتریست و اپورتونیست مخفی و آشکار در واقع نه اینکه هیچ نوع عمل درست و انقلابی ای را در عرصه نظری و پراتیک در جهت وحدت و یکپارچگی و استحکام جنبش انقلابی پرولتری انجام نداده است (و نوشته ها و اسناد وی در طی سه دهه آخر خود شاهد این مدعا است) که او هیچگاه از افترا و توطئه و تخریبکاری علیه خط رهبری و افراد و تشکلات انقلابی مربوط به جنبش کمونیستی انقلابی کشور دست برنداشته است. دیده می شود که نویسنده و مدافعین او، همین سنتریسم و اپورتونیسم آقای (ه.م) را «جنبش انقلابی پرولتری» کشور می خوانند؛ یعنی همین خط اپورتونیستی و رویزیونیستی که در کنار سایر خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی در طی چهار دهه صد مات شدیدی را بر جنبش پرولتری انقلابی کشور زده اند.

این سنتریست در صفحه دوم چنین می نگارد: "میدانیم که نویسنده آن "نقد"، باز دست از شرم (باید سرم باشد- در اینجا توضیح از ماست) بر نمیدارد، زیرا می بیند که من نه از موقف (م- ل - م)، بلکه از موقعیت (م-ل) برخوردار می‌کنم، زیرا هنوز که هنوز است، من این عصر را عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری میدانم و به این، باور علمی دارم که لنینیسم، مارکسیسم این عصر است.....".

ه.م در اینجا ساده انگارانه و کودکانه به یکی از طرفداری‌های همیشگی اش متوسل شده تا افراد کمتر آشنا به انحرافات ایدئولوژیک سیاسی اشراکامراه نماید. اومی خواهد این طور وانمود سازد که چون او یک «مارکسیست-لنینیست» است و اندیشه مائوتسه دون، "مائوئیسم" را قبول ندارد؛ لذا "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م-ل-م)" و دیگر بخشهای جنبش کمونیستی انقلابی (م-ل-م) کشور نظرات و مواضع او را مورد نقد و بررسی قرار می دهند. در حالیکه مواضع و نقطه نظرات او در نوشته 803 صفحه ای و نوشته های دیگر او نه بر مبنای مارکسیسم-لنینیسم که بر مبنای سنتریسم و اپورتونیسم صورت گرفته است. او تصور می کند که نظریات و مواضعش در نوشته 803 صفحه ای و نوشته های قبلی اش ملهم از مارکسیسم-لنینیسم است. و برخلاف ادعای او، استنباط اش از مسایل جنبش کمونیستی انقلابی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی و خط رهبری کننده آنها نادرست و انحرافی است. و او مانند همه اپورتونیستها و رویزونیستها دیگر خط فکری انحرافی اپورتونیستی اش را مارکسیسم-لنینیسم می خواند.

همچنین (ه.م) در بخش سوم نوشته اش تحت عنوان "هرچی از دوست می رسد نیکوست!" چنین اظهار نظری نماید: "حال بر می گردم که این هوادار قله" مائوئیسم" مرابدین ایزم های غیر از م-ل-بیدین سبب بر چسپ می زند که به "مائوئیسم" بمثابة بسط و تکامل مارکسیسم-لنینیسم در سه جزء و سه منبع مارکسیسم بکدام عصر مشخص دیگر، که چگونگی اش هیچ مشخص نشده و حتی می توانم بگویم، که نمی تواند مشخص شود، زیرا هنوز که هنوز است مادر عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری قرار داریم، که بی چون و چرا لنینیسم-مارکسیسم همین عصر است، باور ندارم. البته در این مورد گفتنی های زیادی وجود دارد که بعد در همین نیشته آنرا طوری که لازم است درج خواهم کرد، تاروشن سازم چرا به "مائوئیسم" باور علمی ندارم".

علی الرغم ادعای بی اساس این آقا، مائوتسه دون و همه کمونیستهای انقلابی جهان باین مسئله نظرو باور دارند که انقلاب چین در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری به پیروزی رسید و توده های خلق چین تحت رهبری پرولتاریای انقلابی چین بر رهبری مائوتسه دون انقلاب چین را به پیروزی رساندند. مائوتسه دون با اتکاء به مارکسیسم-لنینیسم و دیالکتیک ماتریالیستی و با در نظر داشت شرایط دوران سوسیالیسم و موجودیت تضادهای طبقاتی در دوران سوسیالیسم؛ و با درک خصلت (سست و ناپایدار) دوران سوسیالیسم و درس آموزی از شکست انقلاب سوسیالیستی در روسیه و هم اینکه خطر و امکان شکست انقلاب و احیای سرمایه داری در دوران سوسیالیسم وجود دارد؛ او برای نجات انقلاب چین از تسلط بورژوازی درون حزب و دولت بر آن؛ تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرده و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را در دوران سوسیالیسم منحیث یک وظیفه مهم انقلابی مشخص کرده و آنرا رهبری کرد. مائو "تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرده و در کارزار مبارزه طبقاتی (پروسه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی) تجربه کرده و صحت آنرا در پراتیک انقلابی به ثبوت رساند. انقلاب فرهنگی پرولتاریائی یک تکامل کیفی در تئوری و پراتیک انقلاب پرولتاری است. مائو بدین وسیله راه نجات انقلاب پرولتاری و جلوگیری از شکست سوسیالیسم را نشان داده و ابزار مبارزه طبقاتی انقلابی در دوران سوسیالیسم را در دسترس پرولتاریای جهان قرار داد. مائو در جریان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی گفت: "مقرهای فرماندهی رویزونیستی را در حزب بمباران کنید". این مقرهای

رویزیونیستی برهبری لین پیانو و لیوشائوچی و دن سیائوپین و هواکوفینگ و دیگران بود. سه نفر اخیر و جناح های متعلق به آنها در یک اتحاد ارتجاعی تحت پرچم استراتژی «سه جهان» علیه انقلاب چین و شخص مائو و یاران نزدیکش تخریبکاری می کردند. و چوئین لای با اتخاذ موضع سنتریستی که بابوروکراسی و فادار بود از پشت برانقلاب خنجر می زد. انقلاب فرهنگی ماهیتاً انقلابی بود در قلمرو ایده ها و ایدئولوژی، انقلاب در طرز تفکر و اندیشه های مردم. انقلاب فرهنگی تنها به منظور ترد فزیک بورژوازی نوظهور درون حزب نبود؛ بلکه اقدام انقلابی ای بود علیه نیروهای بورژوائی کهنه و نو و سعی در متحول ساختن همه جانبه جامعه و مردم، یعنی انقلابی کردن حزب و جامعه.

مائومانند مارکس و انگلس و ولین تئوری های علمی علم انقلاب پرولتاریائی را تدوین کرد و این علم را هر چه بیشتر غنا بخشیده و آنرا بدرجه عالیتزی تکامل داد، یعنی مارکسیسم-لنینسم-مائوئیسم. مائوتسه دون مارکسیسم-لنینیسم را در عرصه فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی تکامل داده است. مادر این نوشته درباره این مسایل به تفصیل نمی پردازیم؛ زیرا قبلاً سندی را در همین زمینه زیر عنوان "فشرده ای از خدمات جاویدان مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری" منتشر کرده ایم. مائو همه این خدمات را بنام عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری به علم انقلاب انجام داده و آنرا به بلندترین قله تکامل کیفی آن تا امروز رسانده است. اگر همین استدلال نویسنده باشد که چون هنوز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری است و لنینیسم، مارکسیسم این عصر است؛ پس باین صورت (بنابر نظر و باور نویسنده) علم انقلاب در این عصر بعد از ظهور لنینیسم نمی تواند از تکامل کیفی دیگری برخوردار شود! و یابنا بر فهم او باید لنینیسم آخرین مرحله تکامل علم انقلاب در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری باشد! در حالیکه هر کمونیست انقلابی میتواند به کمک علم انقلاب پرولتاریا و دیالکتیک ماتریالیستی چگونگی تکامل کیفی علم انقلاب پرولتری را توسط مائو ته دون بخوبی درک کند. خلاف ادعای پوچ نویسنده، هر تجربه و هر تئوری انقلابی علمی نوین بمعنای رد تئوریهای قبلی آن علم نیست، بلکه در جهت اصلاح و ترقی و تکامل آنست. مارکسیسم چارچوبه علمی معتبری است که لنین و مائوتسه دون آنرا غنا بخشیدند. لنین مارکسیسم را به مارکسیسم - لنینیسم و مائوتسه دون آنرا به مارکسیسم - لنینیسم- مائوئیسم تکامل داد. و مائوتسه دون و یاهیچ کمونیست انقلابی دیگری در جهان هرگز چنین ادعائی نکرده است که اندیشه مائوتسه دون جایگزین لنینیسم، در عصر امپریالیسم شده است! اینها برچسب های خاینانه ایست که در طی چهار دهه رویزیونیستها ی رنگارنگ به مائوتسه دون زده اند. و (ه.م) هم آنها را دوباره تکرار می کند. و (ه.م) خلاف دیالکتیک ماتریالیستی این طرز تفکر منحط را به مدافعین و هوادارانش القاء مینماید؛ تا زمانی که در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری قرار داریم، تنها مارکسیسم-لنینیسم، علم رهبری کننده انقلابات پرولتری در این عصر است. و دیده می شود که آقای (ه.م) تکامل کیفی دیگری را به علم انقلاب، یا بقول او هیچ "ism" دیگری را در این عصر، در کنار مارکسیسم-لنینیسم نمی پذیرد. در حالیکه خلاف نظر و عقیده این آقا، انقلاب چین در نتیجه مبارزه انقلابی پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی به پیروزی رسید، و تدوین تئوری های انقلابی خاصاً تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" از بزرگترین خدمات مائو به علم انقلاب پرولتری است. همان طور که مارکسیسم-لنینیسم در کارزار مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه اندیشه ها و مکاتب فلسفی غیر علمی و ارتجاعی خاصاً فلسفه

بورژوازی و انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم رشد و تکامل کرد؛ مائوئیسم با اتکاء به م- ل و ماتریالیسم دیالکتیک ، در کارزار مبارزه طبقاتی و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی (در جریان سه مرحله انقلاب در چین) و مبارزه اصولی ایدئولوژیکی در سطح جهان علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسیم تکامل نمود.

مارکسیسم- لنینیسم بیانگر حقایق علمی و اصالت حقیقی علم انقلاب پرولتری است؛ خدمات انقلابی مائو به تئوری و پراتیک علم انقلاب پرولتری نیز همتراز با خدمات مارکس و انگلس و لنین است. مائوتسه دون م- ل را در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تکامل داده است. و انکار از آن، نفی خصلت تکاملی مارکسیسم- لنینیسم است. و صرف نظر از هر مسئله دیگری عدم پذیرش آن یک راه گمی ایدئولوژیکی بشمار می رود. و (ه.م) و هم سخنان او در افغانستان و در سطح جهان می خواهند زیر پوشش ادعای دروغین «اعتقاد» به مارکسیسم- لنینیسم خلاقیت و پویائی علم انقلاب پرولتاری رانفی کرده و مبارزه انقلابی توده های خلق را از مسیر درست و اصولی و انقلابی آن منحرف سازند.

باید تذکر داد که بحث و جدال بر سر مقوله "مائوئیسم" و اینکه مائوئیسم بلندترین قله تکاملی مارکسیسم- لنینیسم تا امروز است، یک موضوع مهم و حیاتی در جنبش بین المللی کمونیستی است؛ مائوئیسم مسئله ایدئولوژی و علم انقلاب پرولتاریائی است. و امروز جهان بینی طبقه پرولتاریا (م- ل- م) است. و به امر پذیرش و یا عدم پذیرش خلاقیت و پویائی و تکامل کیفی علم انقلاب پرولتاریائی و تئوری ها و احکام و اصول پایه ای علم انقلاب پرولتری مربوط می شود. امروز تئوری ها و اصول و احکام علم انقلاب پرولتری، تئوری ها و اصول مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم است که پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان در سه دوران تاریخی در کارزار مبارزه طبقاتی با گذشت از جهش های انقلابی تکاملی تا امروزه آن (م- ل- م) دست یافته اند. و موضوع انکار از ماهیت و خصلت انقلابی جهانشمول اندیشه مائوتسه دون، و یا امروز مائوئیسم؛ این در موردش نفی خصلت پویائی و تکاملی علم انقلاب پرولتری، مارکسیسم- لنینیسم محسوب می شود. این یک مسئله علمی و دیالکتیکی است و "نفی اصول کلی و تئوری های مارکسیسم و یا تجدید نظر در آنها، رویزیونیسیم است". از آنجاییکه م- ل- م یک کل واحد است؛ لذا نفی مائوئیسم بمعنای عدم پذیرش اصول کلی و تئوری های مارکسیسم انقلابی است و نفی مرحله ای از تکامل (مارکسیسم- لنینیسم) در موردش یک انحراف جدی ایدئولوژیکی است. و کسانی و یاتشکلاتی که خود را مارکسیست- لنینیست انقلابی می دانند؛ اگر امروزه مارکسیسم- لنینیسم توقف می کنند و خدمات انقلابی مائو را در تکامل مارکسیسم- لنینیسم انکار می نمایند، چگونه ممکن است که مدعی مارکسیست- لنینیست انقلابی باشند؟ و (ه.م) در این نوشته اش مائوتسه دون را دارای انحرافات رویزیونیستی خوانده و خدمات انقلابی بزرگ او را در تکامل کیفی علم انقلاب انکار کرده و آنرا نفی نموده است.

در صفحه اول بخش دوم نوشته آقای (ه.م) چنین می خوانیم: "حال از نویسنده "انکار واقعیت ها..." می پرسیم که تمامی احزاب و سازمانهای که در "جا"، "جا"، "Rim" که نشریه "جهانی برای فتح" آنها را در خود احتوا میکنند و پیرو "م- ل" اند و یانامهای دیگری را حمل می کنند، اما "مائوئیست" نیستند، این چماقی که برفرق یک اپورتونیسیت کهنه کار پر مدعا! می خورد به آنها هم تصادم نمی کند؟

آیا همین امروز که جنبش بین‌المللی کمونیستی گرفتاریک بحران بزرگ است و جنبش انقلابی پرولتری در سطح جهان ته کشیده با ایتی میلان دارد، احزاب و سازمانهای کمونیستی وجود ندارند که در همان حدتوان ایدئولوژیک سیاسی شان ازم- ل پیروی می کنند وبدون مبالغه تعدادشان چند بار بیشتر از پیروان " مائوئیزم " می باشند وهستند، بهمین شلاق جناب شما مواجه نمی گردند؟ وحکم " اپورتونیست " شما خواه نوکارباشند یا "کهنه کار"، "پرمدها" باشند ویاکم ادعا، بر آنها هم الصاق نمی گردد؟".

خوانندگان توجه کنند که (ه.م) چگونه ماهرانه از بیان واقعیتها وحقایق سرباززده وازپاسخ به انحرافات اپورتونیستی وتوطئه ها وتخریبکاریهایش علیه جنبش انقلابی پرولتری طفره رفته وموضوع رازجهت اصلی آن به جهت دیگری کشانده وسعی می کند تابا چهره «حق به جانب» توجه سازمانها واحزاب مماثل دیگری رادرجهان دردفاع ازخودش جلب نماید. درحالیکه دراینجا بحث روی موضوع مشخصی آغازشده وآن نقد ما از نوشته (803 صفحه ای) سراپا اپورتونیستی وتوطئه گرانه وتخریبکارانه علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور بوده که بعد از انتشارنقد ما طی این مدت دریک مرحله او به کمک هوادانش یعنی «جمع انقلابی» علیه ما ونقد ما به ناسزاگوئی ولجن پراکنی پرداختند وبعد زیرنام دیگری ("ج.ا.پ") به پخش اراجیف اش پرداخته ومائوتسه دون مائوئیسیم را مورد حمله اپورتونیستی قرار داده است. درحالیکه دراینجا بحث روی موضوع مشخصی ودرشرایط زمانی ومکانی مشخصی آغازشده است وعمدتاً مربوط به انحرافات اپورتونیستی وروزیونیستی آقای (ه.م) درجنبش انقلابی پرولتری افغانستان است که درطی حدود چهاردهه درآن به اشاعه نظریات انحرافی اش مشغول بوده وبا پافشاری روی نظرات ومواضع سنتریستی واپورتونیستی اش افراد واقعاً انقلابی وخط انقلابی (م- ل - ا ویا م- ل - م) را از همان آوان تاسیس سازمان جوانان مترقی تا امروز در مراحل مختلف تکامل جنبش پرولتری انقلابی از هیچگونه تخریبکاری فرو گذاشت نکرده است. و نقد ما از نوشته (803 صفحه ای) درواقع افشای گوشه ای از مواضع ونظریات انحرافی این شخص خودغرض پرمدهاست که عیب مهلک سنتریستی واپورتونیستی اشراهنرانقلابی جامی زند. همچنین نظرموضع ما دربرابرتشکلات وافراد دیگر داخلی وخارجی که صحبت از اعتقاد به م- ل انقلابی دارند ومائوئیزم را منحیث مرحله تکاملی کیفی علم انقلاب پرولتری نمی پذیرند ، نیز کاملاً مشخص است. البته که سازمانها و احزاب روزیونیستی رنگارنگ درجهان مانند نویسنده به گونه هستریک علیه مائوئیسیم خصومت می ورزند. ونیز نظرموضع ما دربرابر آن عده از تشکلاتی که خود را (م - ل - م) می خوانند نیز مشخص بوده ودربرابرانحرافات اپورتونیستی وروزیونیستی آنها به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی ادامه داده ودرآینده نیز ادامه خواهیم داد. ماین مبارزه راهمزمان بامبارزه ضدامپریالیستی وضد فئودالی(خاصتاً درشرایط کنونی که کشور در تسلط استعماری قدرتهای امپریالیستی قرار داشته ودولت مزدور ودست ونشانده برسر قدرت است) به پیش برده ایم. ما مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی را علیه انحرافات مختلف درجنبش کمونیستی انقلابی کشور و جنبش بین‌المللی کمونیستی دردفاع از خط انقلابی (م- ل - م) وانقلاب پرولتری ادامه می دهیم . اما (ه.م) بجای اینکه درباره انحرافات ایدئولوژیک سیاسی اش خاصتاً در نوشته (803 صفحه ای) پرداخته وپاسخ دهد؛ بایک گریز ماهرانه موضوع را به جهت دیگری انحراف داده است.



و اما درباره جنبش انقلابی انترناسیونالیستی "جا" و "ریم":

بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال 1976 میلادی و کودتای خائنه و جنایتکارانه رویونیستیهای «سه جهانی» تحت رهبری دین سیائوپین - هواکوفینگ و گرفتاری وزندان و محاکمه نزدیک ترین همزمان مائوبنام «گروه چهار نفره» و اعدام وزندان هزاران انقلابی دیگر و تصفیه حزب و دولت از وجود انقلابیون وفادار به راه و خط انقلابی مائو (م-ل-م) و ادامه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم در چین؛ یک سردرگمی و توهم گسترده در جنبش بین المللی کمونیستی بوجود آمد، زیرا بعد از شکست انقلاب در اتحاد شوروی توسط رویونیستیهای مدرن خروشچفی؛ این دومین تجربه منفی و دردناک پرولتاریا و کمونیستیهای انقلابی جهان بود. در سال 1984 جنبش انقلابی انترناسیونالیستی (جا) از احزاب مارکسیست-لنینیست انقلابی تشکیل شد و در بیانیه اش (م-ل-م) را منحنی ایدئولوژی رهنمایش اعلام کرد. همین بیانیه تکامل کیفی علم انقلاب (مارکسیسم-لنینیسم) را مرحله نوین توسط مائوتسه دون تاکید کرد. با آنهم بعد از نیمه اول دهه هشتاد میلادی این موضوع منحنی نقطه اختلاف عمده بین بخشهای از کمونیستیهای انقلابی بود. لیکن در آن بیانیه تاکید گردید که مبارزه علیه اپورتونیسیم و رویونیسیم بدون اتکاء به مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم ممکن نیست. و پذیرفتند که م-ل-م یک کل واحد بوده و ایدئولوژی پرولتاریای جهان است. و سند جنبش انقلابی انترناسیونالیستی منتشره در دسامبر 1993 تحت عنوان "زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم"، نفی مائوئیسم را به معنای نفی مارکسیسم-لنینیسم دانست.

در همین صفحه اول بخش سوم نوشته (ه.م) می خوانیم: "خیر بهر حال بگذار حال خدمت این "ناقد" مطالبی را پیش کنم تا تفهیم شود چرا از مائوئیسم پیروی نمی کنم".

ه.م که یک سنتریست و اپورتونیسیت شناخته شده طی چهاردهه در جنبش انقلابی پرولتری افغانستان است و در تمام این دوران نظریات و مواضع او درباره جنبش کمونیستی انقلابی کشور و جنبش بین المللی کمونیستی ناشی از همین تفکر انحرافی او بوده و در بسا موارد در اسنادی که منتشر کرده است مواضع و نظریات انحرافی اپورتونیسیتی او مشخص بوده است. ما در نقد از سند (803 صفحه ای) او در مسایل مختلف مربوط به جنبش کمونیستی انقلابی کشور، مواضع انحرافی او را به نقد کشیده ایم. ما در این نقد مشخصاً آقای (ه.م) را مورد پرسش قرار نداده ایم که چرا او از "مائوئیسم" پیروی نمی کند، زیرا تا جای که ما از طرز تفکر و عملکردهای انحرافی او در جنبش انقلابی پرولتری کشور و جهان آگاهی داریم او یک سنتریست و اپورتونیسیت سرسخت بوده و انحراف رویونیستی بوضوح آشکار است. و منظور از نقد ما به هیچ صورت قانع ساختن او از مرحله تکاملی کیفی علم انقلاب پرولتری توسط مائوتسه دون نبوده و نه هم هرگز (طوریکه او و مدافعین او مدعی اند) از این نقد قصد توهین او را داشته ایم؛ بلکه منظور باز هم به سلسله نقدهای گذشته ما، نقد نظریات و مواضع انحرافی ورد توطئه گریها و اتهامات ناروای او علیه ما و جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور و جهان بوده است. اما این آقا با ادعاهای میان تهی اش، در طی چهاردهه حاضر نشده است که گویا موارد «انحرافی رویونیستی» در آثار منتخب و دیگر اسناد مائوتسه دون را مشخص نموده و ادعا کند که بر همین مبنا خدمات او را مرحله تکاملی کیفی مارکسیسم-لنینیسم نمی پذیرد. که البته این امر برایش ناممکن است. در اینجا اواز تشکلات اپورتونیسیتی

ورویزیونیستی کشورهای دیگر نیز استمداد جسته و با تایید نظریات و مواضع آنها، نظر و موضعش را علیه مائوتسه دون و مائوئیسم، پشتوانه و انسجام داده و بیان کرده است. و مابا ذکر این موارد ثابت خواهیم ساخت که چگونه درک و فهم این آقا از دیالکتیک ماتریالیستی انحرافی بوده و چگونه نظرات و مواضع او درباره مائوتسه دون و خدمات انقلابی وی به علم انقلاب پرولتری از موضع انحراف اپورتونیستی و رویزیونیستی صورت گرفته است.

ه.م در صفحه 3 بخش سوم نوشته اش زیر عنوان " ارزیابی ما از آموزشها و آثار مائوتسه دون" چنین ادامه می دهد: " - آثارم - ل مائوتسه دون درباره انقلاب- دموکراتیک- (ضدامپریالیستی) و جنگ توده ای طولانی باید بدون شرط (پذیرفته) شوند.

- نظریات مائوتسه دون درباره گذار از انقلاب دموکراتیک - (ضدامپریالیستی) به انقلاب سوسیالیستی و درباره دیکتاتوری- پرولتاریا در مراحل 1955 تا 1965 ناروشن و تاحدی با مارکسیسم- لنینیسم در تضاد است.

- حملات رویزیونیستی که مائوتسه دون را تلغین می کند بیشتر از همه متوجه انقلاب دموکراتیک- (ضدامپریالیستی) توده ای و آموزشهای جنگ خلق می باشد.

- مائوتسه دون یکی از شاگردان برجسته مارکس، انگلس، لنین و ستالین، بود، اما درست است از سبب اشتباهات خطیرش در مراحل 1955 و 1965 نمی تواند بمثابه کلاسیک مارکسیسم- لنینیسم بحساب آید.

- مائوتسه دون بمثابه یک مارکسیست- لنینیست بزرگ مارکسیسم- لنینیسم را پیروزمندانه در مرحله انقلاب دموکراتیک (ضدامپریالیستی) چین در عمل پیاده کرد.

- در مرحله بعدی (1955- 1965) مائوتسه دون عده از موقوف های خطیر رویزیونیستی پیرامون انقلاب سوسیالیستی و درباره دیکتاتوری پرولتاریا گرفت.

این اشتباهات بما حق نمی دهد، که خدمات فوق العاده مائوتسه دون را بکلی نفی کنیم، در حالیکه او خودش هم در سال 1966 اعمال دیکتاتوری همه جانبه بر بورژوازی را تبلیغ می کند.

همچنین او علاوه می کند که: مائوتسه دون بخصوص در انقلاب فرهنگی (پرولتاریا) با اشتیاق زیاد مبارزه علیه بوروکراسی و رویزیونیسم را رهبری میکند، که باز اشتباهاتی را مرتکب شد. ما این برداشت را باز هم بحیث یک حقیقت ابراز میکنیم، که مائوتسه دون زمانی درازی موقوف نادرست و رویزیونیستی را نمایندگی میکرد، ولی به هیچ وجه درست نیست که او را "منحط" بخوانند و یا از 1935 به او تاپه رویزیونیسم را بچسبانند، تا او را از آغاز به رویزیونیسم متصف سازند."

آقای (ه.م) تزهای انحرافی فورمولبندی شده "خلاف جریان" را بنام «اشتباهات خطیر» و «موقف های خطیر رویزیونیستی» مائوتسه دون و هم اینکه نظریات مائوتسه دون در مرحله گذار به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا ناروشن و با مارکسیسم- لنینیسم در تضاد است، تذکر داده و مدعی است که این برداشت را منحص حقیقت ابراز می کند. لیکن او این موارد «انحرافی» ادعائی اش را در آثار علمی مائوتسه دون مشخص نکرده (که برایش ممکن نیست) و حکم جزم اشرا بر «موقف های خطیر رویزیونیستی» مائوتسه دون صادر کرده و می گوید که بر همین مبنا است که او را بمثابه کلاسیک مارکسیسم- لنینیسم بحساب نمی آورد. که همین مورد بذات

خود انهماک به اتهام و توطئه گری نیز می باشد. وقتی ما نوشته 803 صفحه ای آقای (ه.م) رانقد کرده و موارد انحرافی اپورتونیستی اوربا استدلال و سند مشخص ساختیم، او و مدافعین اش نقد مارا «دشنام و بی حرمتی و...» بخود خواندند و با براه انداختن سروصدا و هوچیگری، بدترین ناسزاهو دشنام ها را بر ما حواله کردند. ولی حالا آقای (ه.م) بدون ارایه هیچگونه سندی، مائوتسه دون را متهم به داشتن «موقفهای خطیر و بی یونیستی» نموده و خدمات انقلابی اورابه علم انقلاب پرولتاریا نفی می کند. که در ماهیت یک حمله خصمانه و اپورتونیستی بر مائوتسه دون و مائوتیسم است.

در حالیکه مائوتسه دون انقلاب بورژوا- دموکراتیک طراز نوین را نوع ویژه خوانده و می گوید این انقلاب اکنون در چین و در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گسترش می یابد و ما آنرا انقلابی دموکراتیک نوین می نامیم. مائو ادامه می دهد: " این انقلاب دموکراتیک نوین جزئی از انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی جهان است؛ زیرا این انقلاب قاطعانه علیه امپریالیسم یعنی علیه سرمایه داری بین المللی مبارزه می کند. مرحله کنونی انقلاب چین مرحله گذار است و وظیفه ای آن عبارت است از پایان دادن به جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و ایجاد کردن جامعه سوسیالیستی. همچنین مائو می گوید: " حلقه اتصال بین دو انقلاب و شرط لازم هم برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و هم برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی رهبری پرولتاریا ست." و مائو برای تحقق آن مبارزه کرد. این خط، و این تئوری و این استراتژی دموکراسی نوین بود که پرولتاریای چین و توده های خلق و طبقات و نیروهای مترقی چین در کل را در پیروزی در جنگ مقاومت علیه جاپان رهبری کرد. و مبارزه ایدئولوژیک مائوتسه دون در درون حزب کمونیست چین برای پایه ریزی موفقیت آمیز رهبری توده های خلق در برپائی مبارزه رهایی بخش و به سرانجام رسانیدن پیروزمندانه انقلاب دموکراتیک نوین در چین اهمیتی حیاتی داشت. مائونه تنها خط دموکراسی نوین را بر حسب مبارزه سیاسی گسترش داد که جنگ را در همه جبهه ها برای برپائی رهبری پرولتاریا و جلوگیری از انقلاب دموکراتیک نوین و جلوگیری از طرف سوسیالیسم رهبری نمود.

مائوتسه دون در اواخر سال 1955 خط عمومی گذار به سوسیالیسم را فورموله کرد، و فراخوان آغاز رشد قدم به قدم صنعتی کردن سوسیالیستی و تحولات سوسیالیستی کشاورزی و صنایع دستی و همچنین بازرگانی و صنایع را داد. و تبدیل موسسات صنعتی و بازرگانی خصوصی به موسسات مختلط دولتی- خصوصی در سال 1956 پایان یافت. و بعد در طی انقلاب فرهنگی کارخانه های دولتی- خصوصی به مالکیت دولت درآمدند. در تغییرات سوسیالیستی اقتصاد در چین، موجودیت بخشهای اقتصاد مختلط بمعنای اعمال دیکتاتوری بورژوازی نبود؛ بلکه این تحولات اقتصادی در دوران سوسیالیسم تحت دیکتاتوری پرولتاریا انجام می شد. بالآخره خط مائو بر خط رو بیونیستی غالب شد؛ و در یک حرکت صعودی عظیم تحول کنوپراتیو سوسیالیستی بر مالکیت سرمایه داری در روستا غلبه کرد. از طریق این نوع مبارزه در جامعه بطور کلی و بطریق متمرکزتری در خود حزب کمونیست چین بود که تا سال 1956 در اساس مالکیت سوسیالیستی در شهر و روستا، در صنعت و کشاورزی و همچنین بطریق اولی در صنایع دستی و بازرگانی، مستقر گشت.

تذکره مطلب فوق برای اینست تا تصریح شود که برخلاف ادعاهای آقای (ه.م) ورفقای بین المللی او که می خواهند خدمات انقلابی مائو را صرف در پیروزی انقلاب بورژوا-دموکراتیک در چین متبازو منحصر سازند. در حالیکه مائو همان ابتدا انقلاب دموکراتیک نوین را مرحله اول انقلاب چین می دانست و بعد انقلاب سوسیالیستی. و مائو برای پیروزی آن و ساختمان سوسیالیسم و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی تا به آخر مبارزه کرد. همچنین خلاف اتهامات (ه.م) مائو از سال 1955 تا سال 1965 درگیر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی سختی در درون حزب کمونیست چین علیه عناصر بورژوازی یا رویونیستها بود و در سطح جهان مبارزه علیه رویونیسم مدرن خروشچفی را به پیش می برد. حزب کمونیست چین برهبری مائوتسه دون در 16 اپریل 1960 با انتشار سند "زنده باد لنینیسم!" در پرچم سرخ نشریه تئوریک حزب کمونیست مقابله بر سر تزه های رویونیستی کنگره بیستم راعلناً بیرون داد. و نیز در نشست فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری در جون 1960 در پکن باز هم این مبارزه را بطور علنی به پیش برد. در اوایل سال 1964 این مبارزه به نقطه اوج آن رسید. و نیز در این دوران تکامل فلسفه مارکسیسم- لنینیسم توسط مائوتسه دون صورت گرفت. این امر در رابطه دیالکتیکی با تکامل انقلاب چین و از طریق تحلیل تجارب اتحاد شوروی و سنتز مثبت و منفی آن از جمله در حیطه فلسفی صورت گرفت. مائو مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم را نیروی محرکه سوسیالیستی میدانست. او عقیده داشت که مبارزه طبقاتی در سرتاسر دوران سوسیالیسم تازمانیکه تضادهای دوران سوسیالیسم از طریق پیشرفت انقلابی حل شود به همین صورت وجود خواهد داشت. و نتیجه این مبارزه- و بخصوص مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی- تعیین خواهد کرد که آیا جامعه به پیشروی بسوی سوسیالیسم ادامه خواهد داد یا (در کوتاه مدت) به عقب و به سرمایه داری کشیده خواهد شد.

در بخش چهارم (صفحه اول) نوشته (ه.م) چنین می خوانیم: "زحمات اساسی و بزرگ تاریخی جهانی ئی مائوتسه دون راهیچ کس از روی جهان زوده نمی تواند، که عبارت است از رهبری 600 میلیون خلق چین، که شانه به شانه با تمامی نیروهای انقلاب جهانی پرولتاری، با اتکاء به اتحاد شوروی سوسیالیستی ستالین، مرحله انقلاب ضد فئودالی- ضد امپریالیستی به پیروزی رسید."

چنانکه در صفحات دیگر این نوشته ملاحظه کردیم؛ (ه.م) باز هم در اینجا انقلاب پرولتری چین را که بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تاسیس دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا و پیروزی انقلاب سوسیالیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی و ساختمان سوسیالیسم در چین را که تحت رهبری مائوتسه دون انجام شد؛ به "مرحله انقلاب ضد فئودالی- ضد امپریالیستی" خلاصه می کند و صحبتی از جامعه سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین ندارد. او سعی می کند تا مائو را که خدمات بزرگی در تکامل کیفی مارکسیسم- لنینیسم انجام داده و آنرا در پروسه مبارزه انقلابی در تمام مراحل انقلاب چین و در سطح جهانی به بلندترین قله تکامل آن تا امروز رسانده است، یعنی مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم؛ تا سطح رهبری سیاسی 600 میلیون خلق چین که بزعم او تنها انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی رابه پیروزی رسانده است، تنزل دهد. و این خود نفی حقایق علمی خدمات انقلابی مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری است. همچنین که (ه.م) اهمیت آثار علمی و انقلابی مائو را

تاسطح تذکر "نوشته های" درباره مرحله انقلاب دموکراتیک چین، پائین آورده و او تنها همین بخش از این نوشته های مائوتسه دون را با آموزشهای م- ل سازگاری داند.

در صفحه دوم این بخش باز هم میخوانیم: "یکی از زحمات برجسته مائوتسه دون بدون تردید، تکامل بیشتر آموزشهای جنگ انقلابی، استراتژی و تاکتیک انقلابی نظامی است".

ه.م باز هم خدمات انقلابی مائوتسه دون به علم انقلاب رادرمحدوده- تکامل تئوری، استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی خلق- در پیروزی مرحله انقلاب ملی دموکراتیک چین خلاصه می نماید.

در همین صفحه سوم می خوانیم: "برای اینکه از این مارکسیست- لنینیست بزرگ، (مائوتسه دون)، درسی فراگرفته شود، باید به این اصل مائوتسه دون رجوع کنیم، که گفت: "مارکسیسم- لنینیسم را باید در شرایط کشور خود تلفیق داد".

این آقا در اینجا مائوتسه دون را که در کنار سایر رهبران بزرگ پرولتاریای جهان، مارکس، انگلس، لنین و استالین قرار دارد و خدمات با ارزشی را در تکامل مارکسیسم-لنینیسم انجام داده است. و امروز آموزشهای مائوتسه دون هم سطح با آموزشهای سایر رهبران بزرگ پرولتاریا رهنمای عمل پرولتاریا و کمونیستهای انقلابی جهان است، تنها به همین اصل که: "مائوتسه دون م- ل را در شرایط کشور خود تلفیق داد". بسنده می نماید. این آقا در حقیقت مائوتسه دون را مورد تحقیر قرار می دهد و خدمات انقلابی مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری را انکار می نماید.

به موارد ذیل توجه کنید:

- در صفحه سوم (ه.م) چنین می نویسد: "نوشته های مائوتسه دون قبل از سال 1966 بوضاحت، که باید گذار از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی در سطح سیاسی گذار از دیکتاتوری تمام طبقات و نیروهای ضد فئودالی و ضد امپریالیستی به دیکتاتوری پرولتاریا باشد، بیان نشده است".

این ادعای عجیبی است که اگر عمدی نباشد ساده لوحی محض است. مائودر تمام آثارش در قبل از این تاریخ خاصاً در دموکراسی نوین بار بار از گذار به سوسیالیسم بعد از انقلاب دموکراتیک نوین صحبت کرده است. او بارها در مورد خصلت اجتماعی دیکتاتوری دموکراتیک مشترک تمام طبقات انقلابی چین تحت رهبری پرولتاریا در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین سخن گفته و رهبری پرولتاریا را در این دوره دارای خصلت سوسیالیستی نامیده است. در حالیکه مائوتسه دون و خلق چین به اعمار سوسیالیسم مصروف بودند؛ ولی (ه.م) می گوید که او نمی دانست که در آن مرحله دیکتاتوری کدام طبقه برقرار است. مائوتضادهای دوران دیکتاتوری دموکراتیک خلق و دوران سوسیالیسم را مشخص کرد و در جهت گذار به سوسیالیسم مبارزه سخت مرگ و زندگی را در درون حزب کمونیست چین به پیش برد؛ زیرا به گفته مائوتسه دون تعداد زیادی در حزب بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و تدارک گذار به سوسیالیسم، رغبتی برای گذار به سوسیالیسم نداشتند؛ ولی (ه.م) مدعی است که گویا مائو هنوز ارتباط بین انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی را درک نمی کرده و گویا نوع و ماهیت دیکتاتوری این مرحله را نمی دانسته است! مائو که برای تحکیم دیکتاتوری طبقه پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و رفتن بسوی جامعه بدون طبقه علیه همه جناح ها و مراکز اپورتونیستی و رویونیستی

درون حزب و دولت و جامعه چین جنگید و از انقلاب پرولتری و سوسیالیسم دفاع کرد که در این راه پیروزی های شایان وصفی هم بدست آورد ؛ ولی (ه.م) مدعی است که مائو درباره گذار به سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا تا سال قبل از 1966 وضاحت نداشته است! مائو در پرتو (م-ل) و دیالکتیک ماتریالیستی شکست انقلاب و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه را مورد تحلیل و تجزیه علمی قرار داده و تئوری " ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرد ؛ ولی (ه.م) عقیده و نظر دارد که مائو هنوز درباره سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا گویا راه گم بوده است. این واقعاً مضحک است. حتی مائو در مارچ 1949 در آستانه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، " سیاست عمومی دولت نوین را متحول کردن به انقلاب سوسیالیستی" مطرح نمود.

- در همین صفحه سوم (بخش چهارم) (ه.م) می نویسد: " .... ، در اثر مرکزی مائوتسه دون" درباره حل صحیح تضادهای درون خلق" سال 1957 ، ذکر می شود که مائوتسه دون دیکتاتوری پرولتاریا را با اتحاد سیاسی بورژوازی ملی امکان پذیری داند و از آن قدم به پیش گذاشته، اعمار سوسیالیسم را با اتحاد سیاسی بورژوازی ملی در حد امکان می داند."

اگرچه درباره سیاست و موقف حزب کمونیست چین در اتحاد با بورژوازی ملی در شرایط دولت دموکراتیک خلق و در شرایط جامعه سوسیالیستی در آثار منتخب مائوتسه دون به تفصیل صحبت شده است. اما این ادعای (ه.م) نه در اثر متذکره مائوتسه دون" حل صحیح تضادهای درون خلق" درج است و نه در جای دیگری در آثار مائوتسه دون چنین مطلبی آمده است. در حالیکه مائوتسه دون گفت: " در دوران تاریخی سوسیالیستی، برای ممانعت از احیای سرمایه داری و پیروزی ساختمان سوسیالیسم و ایجاد شرایط لازم برای گذار به کمونیسم، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و بفرجام رساندن انقلاب سوسیالیستی امری الزامی است". همچنان وی در جون 1952 بروشنی مطرح نمود که در انقلاب سوسیالیستی بورژوازی ملی آماج حمله است. همچنین تذکر داده است که در آن شرایط، امکان اتحاد با باقیمانده های بورژوازی ملی که هنوز کتر دوگانه داشتند، وجود داشت. مائوتسه دون می گوید: " در واقع میان بورژوازی ملی دوگرایش وجود داشت: برخی از بخشهای آن در حمله به سوسیالیسم به اردوگاه ضدانقلابیون پیوستند، در حالیکه بقیه در میان بورژوازی ملی اساساً با سیستم سوسیالیستی همراهی کردند- یا حد اقل علناً با آن به مخالفت برخاستند". ناگفته نماند که اتحاد سیاسی با چنین بخشی از نیروهای طبقاتی جامعه، بخشی از بورژوازی ملی (با موقعیت اجتماعی و تفکر سیاسی مشخص آنها) در شرایط تحول سوسیالیستی در جامعه و همراهی آن با دولت سوسیالیستی؛ تا " قبول امکان دیکتاتوری پرولتاریا با اتحاد سیاسی بورژوازی ملی و یا اعمار سوسیالیسم در اتحاد با آن" کیفیتاً از هم متفاوت است.

در دوران سوسیالیسم دیگر دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی اعمال نمی شود؛ بلکه دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا حاکم است. و طبقه پرولتاریا که قدرت سیاسی را در دست دارد و دیکتاتوری طبقاتی اش را اعمال می کند، اگر با جناح های از نیروهای مترقی جامعه مانند جناح مترقی بورژوازی ملی و دموکراتهای انقلابی و روشنفکران مترقی در اتحاد قرار می گیرد، این بمعنای اعمال دیکتاتوری مشترک پرولتاریا با این بخشهای جامعه معنا نمی دهد. و سیاست حزب کمونیست و دولت چین در برابر این نیروها، سیاست وحدت و مبارزه بود. و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی، مبارزه طبقاتی در جهت متحول کردن آنها و کل جامعه ادامه یافت.

مائوتسه دون بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین چنین اعلام نمود: " همه اقشاری که با فئودالیسم و امپریالیسم مخالف بوده و تمایل دارند یک نظم اجتماعی برپایه منافع طبقه کارگرو اتحاد کارگر- دهقان را بپذیرند، میتوانند در دولت نوین از حقوقی برخوردار گردند". این در شرایط مشخص چین آنزمان بمعنای بخشهای از بورژوازی متوسط (ملی)، طبقه خرده بورژوازی و اقشار و گروه های مترقی دیگر بود. همچنین مائوتسه دون می گوید: " ما باید باتمام وجود با طبقه کارگر تکیه کنیم، سایر توده های زحمتکش را با خود متحد سازیم، روشنفکران رابسوی خود بکشانیم و عناصر بورژوازی ملی و نمایندگان آنها را که میتوانند با ما همکاری کنند، به تعداد هر چه بیشتر بطرف خود جلب کنیم و یا آنها را به بیطرفی بکشانیم. تا آنکه بتوانیم علیه امپریالیستها، گومیندان و بورژوازی بوروکرات به مبارزه خصمانه دست زنییم و قدم به قدم بر این دشمنان چیره شویم".

موضع حزب کمونیست چین و مائوتسه دون در برخورد با بورژوازی ملی به لحاظ تئوریک نیز واضح و مشخص بود و مائو در این مورد چنین می گوید: " با سرنگونی طبقه مالکین ارضی و طبقه سرمایه داران بوروکرات، تضاد میان طبقه کارگر و بورژوازی ملی به صورت تضاد عمده در چین درآمده است. از این بورژوازی ملی دیگر نباید به مثابه یک طبقه میانی تعریف شود". همچنین با در نظر داشت خصلت دوره تاریخی سوسیالیسم که هنوز طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی موجود است، باید به خصلت پیچیده این مبارزه توجه نمود. باید تضادهای بین خود و دشمن را از تضادهای درون خلق تمیز داد و آنرا بدرستی حل کرد.

مائو در دوران سوسیالیسم تحلیل نمود که در جامعه چین طبقات انتاگونیستی، بورژوازی و پرولتاریا موجود اند و مبارزه طبقاتی بین این دو طبقه بایک فرمان و یا خود بخود محو نمی شود. همچنان مائو تاکید کرد که: " در میان صفوف خلق نیز از جمله کارگران و دهقانان تضادهای زیادی نهفته است که اگر به آنها درست برخورد نشود میتواند به تضادهای انتاگونیستی تبدیل شود و انقلاب شکست بخورد. او همیشه از دینوع تضاد انتاگونیستی و غیر انتاگونیستی صحبت می نمود".

در صفحه 4 (بخش چهارم) می خوانیم: " این حقیقت فارغ از دغدغه است که از سال 1957 به بعد (هم چنان از سالهای 1947 تا 1955) کدام نوشته تئوریک جامع از مائوتسه دون وجود ندارد، بلکه یگان اعلامیه و موفقگیری مختصرتر آریز با نقل قول (که محتوی آن ناروشن می ماند) نشر شده است. از این رو قضاوت لازمی درباره اثری آثار مائوتسه دون در ظرف همین مدت حاوی کمبودی است، که رهبری و مسئولیت مائوتسه دون را در حزب کمونیست چین و بیش از همه در تحلیل مشی حزب کمونیست چین نشانی می کند و امر قضاوت بر موقوف مائوتسه دون را دشواری می سازد".

طوری که قبلاً هم تذکر دادیم؛ (ه.م) سعی می کند تا به سیاق نوشته (803 صفحه ای) واقعیات و حقایق مربوط به انقلاب چین و خدمات انقلابی مائو رابه مارکسیسم- لنینیسم انکار کرده و یا آنها را مسخ نماید. او این بار میخواهد عدم آگاهی و ناتوانائی های ایدئولوژیک سیاسی اشرا از انقلاب چین این طور پرده پوشی کند. بفرض یک لحظه قبول کنیم که بعد از سالهای 1957 "کدام نوشته تئوریک جامع" از مائوتسه دون موجود نیست؛ حال از این آقای پرمدها سوال می کنیم که نظریات و مواضع او در برابر آثار مائوتسه دون از چه قرار بوده و است؟! آیا

اوتوانسته است بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی در این باره دست به تحقیق بزند؟ که نه! وملاحظه می شود که منبع تغذی فکری اورا بیشتر نظریات ومواضع گروه های مماثل اپورتونیستی ورویزیونیستی در سطح جهان، علیه اندیشه مائوتسه دون تشکیل می دهد.

برخلاف این ادعای (ه.م) ، بعداز آن سالها مقاله ها واسناد علمی وتئوریک زیادی از مائوتسه دون در بخشهای مختلف موجود است. از جمله جلد پنجم آثار منتخب مائو (منتشره در سال 1957) که دارای مقاله ها وموضوعات مهم متعددی است؛ دومقاله درباره "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی" ونقد نوشته استالین بنام "مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی" (منتشره در سال 1958). همچنین مقاله های سیاسی تئوریک زیادی خاصاً درباره مسایل حاد آن روزها منجمله مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن خروشچی ومبارزه علیه رویزیونیستهای درون حزب کمونیست ودولت چین (مبارزه بین دوخط)، مقاله درباره "تئوری دیکتاتوری پرولتاریا وساختمان سوسیالیسم"، مقاله ای درباره "کمونیسم کاذب خروشچف ودرسهای تاریخی برای جهان"، واین مقاله دریک پولمیک درباره خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی تدوین شد. وتئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" وپروسه رهبری این انقلاب توسط مائو وبسا مسایل مهم دیگر در مطبوعات حزبی آنزمان چین به نشر رسیده اند. ولی (ه.م) از همه این اسناد معتبر علمی انکار کرده وخدمات مائورابه غنای علم انقلاب پرولتری در این بخش نیز نفی می کند.

در اخیر صفحه 3 و اول صفحه 4 (بخش چهارم) چنین می خوانیم: "باید در نظر گرفت ، که در قلمرو ایدئولوژی موقف نادرست حزب کمونیست چین درباره بورژوازی ملی وبانتقاد از خود تصحیح نگردید. بالاتر از آن بانوشته مائوتسه دون {پیرامون} " درباره حل صحیح تضاهای درون خلق" مستقیماً برجسته شد، که در آن سهم بورژوازی ملی در قدرت (سیاسی) بمنظور اعمار سوسیالیسم تقاضا می شد وتضاد (بمرحله) انتاگونیستی پرولتاریا بابورژوازی به تضاد (بمرحله) غیر انتاگونیستی مبدل می گردید وحل مسالمت آمیز آن امکان پذیر اعلام می شد. بجای روش انتاگونیستی علیه بورژوازی، روش غیر انتاگونیستی پیش کش می شد، یعنی طریق افقاع وروش دموکراتیک؛ بجای اعمال قهر (انقلابی) علیه بورژوازی، یعنی فکر مرکزی دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی (اعمال) ستم قهرآمیز بر بورژوازی وامحای وی، پایه تزرویزیونیستی گذار از " از طریق دموکراتیک به سوسیالیسم" موعظه می شد."

در اینجا (ه.م) باز هم به ماهیت وخصلت اجتماعی مرحله انقلاب بورژوا- دموکراتیک (انقلاب دموکراتیک نوین) چین وخصلت اجتماعی دولت دیکتاتوری دموکراتیک طبقات انقلابی ومترقی تحت رهبری طبقه پرولتاریا وهم اینکه چگونه شرایط برای گذار به سوسیالیسم در شرایط مشخص جامعه چین آماده گردید ودیکتاتوری پرولتاریا در آن کشور قایم گشت وهم چنین اوبه خصلت اجتماعی دوران سوسیالیسم توجهی نکرده ویانهار ادرک نمی کند. ونیز اوبه موقف مائو وحزب کمونیست چین در برابر بورژوازی ملی ودیگر گروه های اجتماعی مترقی در دوران انقلاب دموکراتیک نوین ودوران سوسیالیسم توجهی نکرده وبا کتمان حقایق، بر مائو اتهام بسته وبه او حمله می کند. چنانکه ما در مبحث قبلی باختصار موقف حزب کمونیست چین ومائو را در برابر بورژوازی ملی در دوران انقلاب دموکراتیک نوین وهمچنین در شرایط گذار ودوران سوسیالیسم وماهیت وخصلت تضادهای طبقاتی



و اجتماعی جامعه چین و شیوه مبارزه برای حل آنها را بیان کردیم. مائودراین شرایط دونوع تضاد رامشخص کرد، تضاد بین خلق و دشمنان خلق و تضاد بین خلق و دوستان خلق؛ بعبارت دیگر تضادهای انتاگونیستی (باضدانقلابیون) و تضادهای غیرانتاگونیستی (تضادهای درون خلق). همچنان مائو روی این امر تاکید گذاشت که: "اگرمانتوانیم تضادهای غیرانتاگونیستی راحتی تضاد بین کارگران و دهقانان رابه شیوه درست و اصولی حل نماییم، اینها به تضادهای انتاگونیستی بدل خواهند شد". البته مائو درتحلیل طبقاتی آن وقت جامعه چین، بورژوازی ملی را (که مشخصاً روی بخش مترقی و یاجناح چپ آن تاکید داشت) از جمله دوستان خلق توصیف کرده است. و دشمنان خلق را طبقات فنودال و بورژوازی بوروکرات کمپرادور که شکست خورده اند و امپریالیسم، مشخص کرده و روی انتاگونیسم تضاد آنها نیز تاکید کرده است. در اینجا باید تذکر داد که انقلاب بورژوا دموکراتیک در چین، کشوری نیمه فنودال، نیمه مستعمره و مستعمره و تحت سلطه مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم بود؛ به پیروزی رسید. یعنی جامعه بامناسبات و روابط کهن که از چند هزار سال به میراث مانده بود. و در همه عرصه ها عقب مانده و یا عقب نگهداشته شده بود. پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک در کشوری بامناسبات طبقاتی و تولیدی حدود 60 سال قبل از امروز، یک جهت مسئله بود و مسئله عمده و مهم دیگر بعد از پیروزی انقلاب فایق آمدن بر مشکلات عدیده منجمله حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه چین بود؛ حل تضادهای طبقاتی و اجتماعی (که این قبیل کشورها به لحاظ ساختارهای اجتماعی اقتصادی شان دارای تضادهای گوناگون و پیچیده هستند). اگرچه با پیروزی انقلاب بورژوا- دموکراتیک و شکست فنودالیسم، بورژوازی بوروکرات کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم، تاحدی تضادهای کهن حل می شوند (ولی تضادهای جدیدی در مرحله و دوران جدید ظهور می میکنند) و فشار زیادی از دوش توده های خلق و نیروهای انقلابی برداشته می شود و شرایط آزاد برای رشد و ترقی و شکوفائی جامعه و کشور آماده می گردد؛ ولی این هنوز آغاز کار برای پیروزی انقلاب است. موجودیت بقایای طبقات شکست خورده و توطئه ها و مداخلات امپریالیسم بین المللی حامی آنها در سطح جهان هنوز موجوداند و آرزوها و تلاش های طبقات سرنگون شده برای اعاده نظم کهن از بین نمی رود و اینها در مسیر مبارزه طبقاتی طولانی محو می شوند. موجودیت اثرات فرهنگ ، ایدئولوژی، افکار و خصایل اجتماعی، رسوم و عادات کهن در توده های خلق و دیگر طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی؛ ابزار کهنه تولیدی و زیربنای اقتصاد عقب مانده، کمبود سرمایه و منابع برای رشد و ترقی آن، ارتقای سطح خواسته های توده های مردم در برابر نظام نوین و تهدیدات و محاصره های همه جانبه امپریالیسم بین المللی؛ همه اینها کوه های از فشار بر شانه های خلق خاصاً کارگران و دهقانان و حزب پیش آهنگ انقلابی پرولتاریا قرار دارد که باید بر آنها فایق آیند.

حال برمی گردیم به این موضوع که: در چنان ساختار اجتماعی اقتصادی و فرهنگی و وضعیت سیاسی و نظامی ای که چین در آن شرایط قرار داشت و مائو در رأس حزب کمونیست چین توانست باتحلیل تضادهای جامعه چین و جهان در آن شرایط جبهه متحد ملی را از طبقات کارگر دهقان و طبقه بورژوازی ملی (عمدتاً جناح مترقی و میهن پرست آن) که بنابر موقعیت اجتماعی و منافع طبقاتی اش در برابر فنودالیسم، کمپرادوریزم و امپریالیسم خاصاً تجاوز نظامی مستقیم امپریالیسم جاپان به چین به مبارزه برخاسته بود و با حزب کمونیست چین در جبهه

متحد ملی علیه امپریالیسم و فئودالیسم و کمپرادوریسم به مبارزه ادامه داد. و همچنین طبقه خرده بورژوازی که دارای قشرها و لایه های مختلف است درکنار پرولتاریا و دهقانان در انقلاب سهم گرفتند. این دو طبقه بعد از پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک با قبول سیاستها و برنامه های حزب کمونیست چین که در رأس رهبری انقلاب قرار داشت و بنابر خصلت اجتماعی این دوران انقلاب، منحنی متحد سیاسی طبقه کارگر و دهقان سهم سیاسی اش را در دولت نوین بدست آورد. همچنان اقلیت و گروه های سیاسی مترقی دیگر که در این مرحله انقلاب از دست آورد های آن دفاع می کردند و منحنی متحد طبقه کارگر و دهقان در اعمار جامعه دموکراتیک نوین صمیمانه همکاری کردند. جناح مترقی و میهن پرست بورژوازی ملی و سایر اقلیت مترقی جامعه بنابر خصلت اجتماعی این دوره انقلاب متحد سیاسی طبقه کارگر و دهقان تحت رهبری طبقه پرولتاریا و حزب کمونیست انقلابی آن باقی ماندند. و نیز در بخش اقتصاد بورژوازی ملی سهم داشت و سرمایه های آن تحت کنترل دولت دموکراتیک خلق (با قبول اعمال پالیسی های تحدید و توسعه و وضع قوانین کار برفع طبقه کارگر) در جامعه فعالیت می نمود. ناگفته نماند که فعالیت این سرمایه ها در جهت رشد اقتصادی جامعه آزمان چین درکنار سرمایه های دولتی اشد ضرورت بود. زیرا اقتصاد چین خاصاً در بخش صنایع (اگرچه متمرکز بود) نهایت عقب مانده بوده و حدود ده درصد اقتصاد چین را تشکیل می داد. اما در گذار به سوسیالیسم ترکیب طبقاتی دولت و خصلت دیکتاتوری هم کیفیتاً متحول گشت، یعنی بجای دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی و مترقی، دیکتاتوری طبقه کارگر برقرار گردید. و دیگر همه آن طبقات و اقلیت مترقی که در دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق شرکت داشتند؛ دیگر با این دولت متحد و همکاری داشته و در نهادها و سازمانهای توده ای و اجتماعی عضویت داشتند. در دوران سوسیالیسم بورژوازی ملی به لحاظ مالکیت خلع ید شد. لیکن در مرحله گذار به سوسیالیسم، کلیه مالکیت های بورژوازی ملی مصادره نشد. مائوتسه دون می گوید که: "در مرحله گذار به سوسیالیسم نمی شود که کلیه مالکیت های بورژوازی را خلع ید کرد و از لحاظ سیاسی کل بورژوازی را بایک ضرب از هرگونه حقوق محروم نمود". مائو علاوه می کند "در شرایط مشخص چین هنوز هم مبارزه بکار بود تا توده ها را برای پیشبرد انقلاب سوسیالیستی متحول و آماده نمود و مائو مرحله گذار به سوسیالیسم را طولانی نمی داند. همچنین اومی گفت که برای کلکتیو کردن کشاورزی، باید دهقانان فقیر و میانه حال را بسیج کنیم". مائو و حزب کمونیست چین طی سالهای 1949 تا 1956 مبارزه ای را در ابعاد گسترده ای در چین رهبری کردند که در نتیجه آن اجرای پایه ای ساختن یک زیربنای اقتصادی سوسیالیستی در چین به انجام رسید.

با در نظر داشت مطالب فوق دولت پرولتری بعد از رسیدن به دوران سوسیالیسم، برخوردش با بورژوازی ملی که در پیروسه مبارزه ملی - دموکراتیک انقلاب در چوکات جبهه متحد ملی با طبقه کارگر و دهقان در اتحاد قرار داشته و در مرحله دولت دموکراتیک خلق با طبقات کارگر و دهقان و طبقه خرده بورژوازی سهم داشت، البته این سهم گیری مطابق به ایجابات و خواست و منافع طبقاتی اش بود؛ و از طرفی هم خصلت اجتماعی این مرحله انقلاب باو امکان می داد که با قبول رهبری پرولتاریا در حکومت شرکت کند. حال زمانی انقلاب به مرحله سوسیالیسم تکامل کرد؛ طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن، حزب کمونیست با این طبقه و سایر اقلیت مترقی که تحولات انقلابی سوسیالیستی را می پذیرند؛ چه باید بکند؟ کنه و عمق مسئله هم همین است. آیا باید اینها را جزء

طبقات ضدانقلابی سرنگون شده دانسته و بقول (ه.م) مورد "ستم قهرآمیز" قرار دهد یا اینکه بنابر خصلت طبقاتی شان ابتدا با اوشان روش غیرانتاگونیستی درپیش گرفته و تضاد آنها با طبقه کارگرا از این طریق حل نماید! درحالیکه در دوران سوسیالیسم طبقات و تضادهای طبقاتی موجوداندومبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریاتامحوکامل طبقات و تا رسیدن به جامعه بدون طبقه(کمونیسم) ادامه می یابد. از همین جاست که مائوتسه دون در همین دوران هم دونوع تضاد رامشخص می کند. تضادهای بین خلق و دشمنان خلق و تضادهای درون خلق. کسانیکه در این مورد درچگونگی شیوه حل تضادهای جامعه چین درمرحله دولت دموکراتیک نوین و درمرحله سوسیالیستی، به شکل میکانیکی و دگماتیستی مائورا مورد حمله قرار می دهند، به یقین که اینها درک درستی از انقلاب درکشورهای تحت سلطه باساختارهای اجتماعی و اقتصادی مختلف آنها ومشکلات وناهمواری های عدیده ای که پیش روی طبقه کارگروحزب انقلابی اش قرار دارد، ندارند. درچین مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم علیه بورژوازی از طریق آگاهی و بسیج توده های خلق صورت می گرفت و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی بخوبی این شیوه مبارزه رانشان داد. توده های خلق بانقد همه جانبه رهروان سرمایه داری را از مقامهای شان پائین کشیدند. و همچنین انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در ارتقای رشد آگاهی انقلابی توده های خلق کمک بسزای نمود.

انقلاب درکشورهای نیمه فنودالی و نیمه مستعمره و مستعمره باانقلاب درکشورهای سرمایه داری پیشرفته که قطب بندی تضادها محدوداست وامکانات وشرایط مادی زیربنائی بهتری برای رشد وتکامل جامعه وساختمان سوسیالیسم مهیاست، متفاوت است. آقای (ه.م) پیروزی وتکامل انقلاب رامسقیم الخط فکرمی کند. او و هم فکران اوتصورمی کنند که پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک وساختمان سوسیالیسم وتکامل آن خاصناً درکشورهای عقب نگهداشته شده سهل است وفقط می شود آنرا بافرمانها ودستورات انجام داد. درهریک از این جوامع انقلاب ازپیچ وخمهای صعبی می گذرد ودرهرسب مرحله ومرحله ای از این انقلاب پیشروی انقلاب بسوی سوسیالیسم ورسیدن به جامعه بدون طبقه با انواع موانع ومشکلات وپیشرفت وعقبگرد موقتی ودرازمدت برخوردار می کند.

طبقه پرولتاریا وکمونیستها طی مراحل مختلف استراتژیکی وتاکتیکی با وضع خط مشی های مناسب انقلاب رابه پیش می رانند. این پیش برد مانند مقاله نویسی نیست، مرحله تکامل انقلاب است و این یک امردیالکتیکی ماتریالیستی است، امرتکامل یک جامعه تغییرات کیفی در آن ومتحول ساختن انسانهای آنست که باید از طریق مبارزه طبقاتی مداوم ومبارزه ایدئولوژیک سیاسی ایده های انقلابی را درجامعه تطبیق کرد وتوده های خلق را آگاهی سیاسی ایدئولوژیک داد ، تا اینکه ایده ها وافکارانقلابی درپراتیک مبارزه طبقاتی مادیت یابند. ودرطی یک پروسه طولانی تکامل کیفی انسان نوین وجامعه نوین بوجود آید. تجربه پیروزی وشکست انقلابات سوسیالیستی نشان می دهد که، اعماروتکامل اقتصاد وسیاست نوین تاحدی آسان است ؛ اما آنچه که مشکل است ساختن انسان نوین باایدئولوژی وتفکروخصلت نوین می باشد. برای ساختن انسان نوین یک دوران تاریخی مبارزه لازم است آنهم درشرایط حاکمیت ودیکتاتوری طبقه پرولتاریا .

باید توضیح نمود که در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره طبقه بورژوازی ملی به لحاظ موقعیت اقتصادی و سیاسی یکدست نیست. در شرایط پیروزی انقلاب بورژوازی-دموکراتیک بخشی که به لحاظ اقتصادی نیرومندتر است، میتواند در شرایط و تحت قوانین دولت دموکراتیک خلق به فعالیت اقتصادی اش ادامه دهد؛ لیکن بخش دیگر که وضع اش به لحاظ اقتصادی خوب نیست در پروسه انقلاب دموکراتیک خلق موقعیت اقتصادی اش را از دست داده و به موقعیت یک خرده بورژوا تنزلی می کند و یا به کارگروکارمند عادی تبدیل می شود. زمانی جامعه دموکراتیک نوین به جامعه سوسیالیستی گذار می کند و تحولات کیفی در جامعه در همه عرصه ها رونما می گردد و بورژوازی ملی خلع مالکیت می شود، به یقین که این طبقه بنا بر خصلت طبقاتی اش، اتحاد و تفاهم آن با دولت پرولتری به خصومت طبقاتی تبدیل می شود؛ بعبارت دیگر تضاد آن با دولت دیکتاتوری پرولتاریا به انتاگونیسم می انجامد. و موقف مبارزاتی طبقه پرولتاریا من حیث طبقه حاکم که اعمال دیکتاتوری در جامعه می نماید، در برابر طبقه بورژوازی مشخص است. و از تضاد های اصلی دوران سوسیالیسم تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی تضاد عمده را تشکیل می دهد. ولی آن بخش از طبقه بورژوازی ملی که در دوران انقلاب سوسیالیستی چیزی برای خلع ید شدن ندارد؛ تضاد آن با دولت پرولتری آنقدر شدید نیست و در عمل به لحاظ افکار و ایدئولوژی و خصلت طبقاتی اش با دولت پرولتری تضاد نشان داده و مخالفت می کند. و دولت پرولتری سعی می کند تا از طریق دموکراتیک، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و مباحثه و اقناع با آنها به مبارزه بپردازد تا خود را جزء نظام پرولتری دانسته و در جهت تکامل این نظام و محو کامل طبقات مبارزه کند. همچنین از اقشار مختلف خرده بورژوازی شهری و دهی بخش زیادی از آنها در پروسه انقلاب دموکراتیک نوین و در دوران دولت دموکراتیک خلق به لحاظ موقعیت اقتصادی به تحلیل رفته و به کارگروکارمند ساده تبدیل می شود و بخش کوچکی از آن در مرحله انقلاب سوسیالیستی موقعیت اقتصادی اش را از دست می دهد و تضاد آن با دولت پرولتری تشدید می گردد.

ولی (ه.م) واقعیت های جامعه چین را در دوران انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به سوسیالیسم و دوران ساختمان سوسیالیسم و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی که در همه حالات هژمونی و نقش طبقه پرولتاریا و در رأس آن حزب کمونیست چین و شخص مائوتسه دون قرار داشت، نادیده گرفته و پیروزی های پرولتاریائی چین و خدمات مائو را در این دوران انکار کرده و با بستن اتهام به مائو با شیوه توطئه گرانه خدمات انقلابی او را به انقلاب چین و علم انقلاب پرولتری - «پایه تزروویونیستی گذار از "طریق دموکراتیک به سوسیالیسم"» می خواند.

توجه کنید به این ارا جیف (ه.م) علیه مائو و اندیشه های انقلابی او:

در صفحه 4 (بخش چهارم) می خوانیم: "انقلاب فرهنگی خودش ثبوتی است، که تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی بجز از طریق مبارزه طبقاتی، یعنی اینکه" کی برکی" (پیروزی می شود) امکان پذیر نیست. اشتباه بزرگترین است، که پرورش ایدئولوژیک توده های خلق چین در انقلاب- فرهنگی طور خاص بر پایه ای به اصطلاح "ایده های مائوتسه دون" عملی گردید. ایده های مائوتسه دون از جانب حزب- کمونیست چین از سال 1966 ترویج می شد و برای اولین بار تا 1973 بمثابة مارکسیسم "عصر جدید" حساب می گردید، بدین صورت انکار می شد که عصر ما چون گذشته عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتاری است؛ هم چنان که اهمیت لنینیسم

بمثابه مارکسیسم این عصر بحیث واقعیتی انکار می شد بجای لنینیسم" ایده های مائوتسه دون" بمثابه مارکسیسم" عصر جدید" ترویج می گردید. ایده های مائوتسه دون "بعدازکنگره دهم حزب کمونیست چین (1973)، که تثبیت کرد هنوز مادر عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری قرار داریم، باز هم ترویج گردید. تعریف کهنه در حقیقت امر ترد نشد و اشتباه در عمقش بجای بخود باقی ماند".

باز هم دروغ پردازی، اتهام زنی و جعلکاری !:

در اینجا (ه. م.) طوری وانمود می کند که گویا تا دوران انقلاب فرهنگی پرولتاریائی هنوز حزب کمونیست چین و شخص مائوتسه دون نمی دانست که تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی از طریق مبارزه طبقاتی امکان پذیر است. و گویا مائوتسه دون در تمام دوران انقلاب دموکراتیک نوین و دوران سوسیالیسم تا سال 1966 اولاً به ماهیت و خصلت تضادهای جامعه چین و شیوه حل آنها آگاهی لازم نداشته و در تمام این دوران سعی می کرده است تا تضاد بین پرولتاریا و بورژوازی را باشیوه تضادهای درون خلق حل نماید. همچنین او اتهام می بندد که بعد از سال 1966 در چین بجای مارکسیسم- لنینیسم اندیشه های مائوتسه دون ترویج می شده است. و پرورش ایدئولوژیک توده های خلق چین در انقلاب فرهنگی طور خاص بر پایه به اصطلاح "ایده های مائوتسه دون" عملی گردید. و برای اولین بار تا سال 1973 بمثابه مارکسیسم «عصر جدید» حساب می گردید. یعنی بجای عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری. (ه. م.) در هیچ یک از این ادعاهایش مدرک و سندی ارائه نمی دهد که در چه تاریخی و در کدام سند چنین مسائلی منتشر شده است. آیا غیر از خوجه (دگمارویزیونیست) و (ه. م. سنتریست و اپورتونیست) و هم قماشان آنها دیگر هیچ فرد انقلابی در جهان از آن زمان تا حال تحولات چین را تعقیب نه کرده است تا درباره چنین مسایل مهم و خطیری اظهار نظر نماید؟! در کنگره دهم حزب کمونیست چین مارکسیسم- لنینیسم- اندیشه مائوتسه دون اساس تئوریک و سلاح مبارزه حزب کمونیست چین پذیرفته شد. لیکن ترویج اندیشه های مائوتسه دون بمثابه مارکسیسم" عصر جدید" بجای لنینیسم یک اتهام بی اساس است که آقای (ه. م.) بآن متوسل شده است.

(ه. م.) باز هم سعی می کند تا انحرافات رابه مائوتسه دون نسبت داده و از او چهره مورد نظرش را به تصویر بکشد. همچنین اوسعی می کند تا انحرافات رویزیونیست های درون حزب کمونیست چین و هیئت رهبری حزب را در برهه های مختلف به مائوتسه دون نسبت دهد. و این تفکر ریشه در این انحراف دارد که (ه. م.) حزب کمونیست چین را حزبی یکدست با خط واحد می شناسد. و این تفکر خود انحراف رویزیونیستی است. و این عمدتاً تفکر کسانی است که با تفکر دیالکتیکی بیگانه هستند و به پدیده ها خاصتاً پدیده های اجتماعی بادی میتافزیک می نگرند. و در عرصه فلسفه بین طرفداران تئوری مارکسیستی "یک به دو تقسیم می شود"، و تئوری ارتجاعی" دودریک ترکیب می شود" یک سفسطه ارتجاعی ایده آلیستی و میتافزیک است. و این تئوری ارتجاعی در سال 1964 در ضدیت با تئوری مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک یعنی تئوری "یک به دو تقسیم می شود"، توسط لیوشائوچی و یان چن پرداخته شد.

ارایه این نظر در موردش اهانت بزرگی به انقلاب پرولتری و یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان است. ملاحظه می شود که این «سنتریست منتقد» از بکاربرد اصول ماتریالیسم دیالکتیک در مورد شناخت از تکامل

انقلاب چین و پراتیک انقلابی مائوتسه دون و تئوری های انقلابی او و تکامل مارکسیسم- لنینیسم توسط مائو عاجز است و فقط بر ذهنش و داده های اپورتونیستها و رویزیونیستهای مماثل اتکاء کرده و باخصومت ورزی علیه مائو و خدمات انقلابی او به علم انقلاب از هر دسیسه و توطئه ای استفاده می کند. و همین مورد جازدن انحرافات رویزیونیست های درون حزب کمونیست چین را به حساب مائو ناشی از خصومت و کینه ورزی او به " مائوئیسم" است. در اینجا ملاحظه می شود که این اپورتونیست بی عرضه در جهت «بدنام» کردن مائوتسه دون در کنار رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین و انورخوجه دگمارویزیونیست قرار می گیرد. تا خدمات انقلابی مائو به علم انقلاب و دست آوردهای انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را «بی اعتبار» سازد. فقط با این تفاوت که او در مواردی در این نوشته بطور گنگ و دوپهلوازمائو «ستایش» کرده است که این هم به منظور فریب عده ای ناآگاه به این مسایل صورت گرفته است. و در آن شرایط در چین رویزیونیستها سعی می کردند تا به شیوه ها و اشکال مختلف اندیشه انقلابی مائو را که ملهم از مارکسیسم- لنینیسم و نتیجه تلفیق م- ل در شرایط مشخص چین و تکامل انقلاب چین و تکامل مارکسیسم- لنینیسم بود، مسخ سازند. و همچنان نتایج و ثمرات انقلاب کبیر فرهنگی و "موازین نوین سوسیالیستی" را «فاداعتبار» جلوه دهند. حال این آقا بیشرمانه به شیوه رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین خدمات انقلابی مائوتسه دون را مورد حمله قرار می دهد.

ناگفته نماند که تشابهاتی بین نظرات (ه.م) و انورخوجه نیز موجود است: بطور مثال: خوجه می گوید: " در سال 1935 اندیشه های مائوتسه دون در حزب کمونیست چین تسلط داشته است". حال (ه.م) می گوید که: " ایده های مائوتسه دون در حزب کمونیست چین بنام «مارکسیسم عصر جدید» ترویج می شد". خوجه می گفت که: " مائوتسه دون هرگز قادر نبود تا ارتباط تنگاتنگ انقلاب پرولتری و انقلاب بورژوا- دموکراتیک را بفهمد". و نیز می گفت که: " انقلاب چین یک انقلاب بورژوا- دموکراتیک باقی ماند و به یک انقلاب سوسیالیستی تکامل نکرد". چنانکه در مبحث های قبلی آقای (ه.م) همین نظرات را بشکل دیگری مطرح کرده است. در حالیکه مائو همواره بر رابطه واقعی بین انقلاب بورژوا- دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی تاکید می کرد.

ه.م در همین صفحه 4 (بخش چهارم) می نویسد: " ما اصرار می کنیم که تمامی نظرات، آموزشهای مائوتسه دون، در رابطه به تئوری دیکتاتوری پرولتاریا، مشی توده ای و حزب پرولتاری، که تکامل بیشتر مارکسیسم شمرده می شوند را نادرست می دانیم. در این قلمروها هیچ کدام آموزش مائوتسه دون از نظر کیفی از آموزشهای لنین و ستالین قدمی پیش نگذاشته اند. همچنین اومی نویسد که: در "ایده های مائوتسه دون" اکثراً نظرات غلط وجود دارد که با آموزشهای لنین و ستالین سازگاری ندارند- مخالف آنها اند؛ بطور مثال تز موجودیت بورژوازی بمثابه یک طبقه تا کمونیسم؛ یا تز " مبارزه دوخط" بمثابه قانونمندی همیشگی در حزب را تبلیغ می کنند".

در پاراگراف فوق نهیلیسم و انکار (ه.م) از حقیقت اندیشه انقلابی مائو آشکار است. و مائو در هیچ جایی نگفته است که طبقه بورژوازی بمثابه یک طبقه با موقعیت اقتصادی اجتماعی اش تار سیدن به کمونیسم به همین موقعیت ادامه می دهد. چنانکه مادر مباحث فوق درباره موجودیت بورژوازی (ملی) در دوران دولت دموکراتیک خلق تحت رهبری طبقه پرولتاریا و در دوران سوسیالیسم را که متشکل از بخشهای مختلف است شرح دادیم و مائوتسه دون روی موجودیت طبقات و تضاد و مبارزه طبقاتی در دوران سوسیالیسم تاکید کرده است. در عمل دیده شد که

عناصر بورژوازی درون حزب و دولت همان دارودسته های رویونیست لین پیائو، لیوشائوچی، هواکوفینگ و دین سیائوپین و دیگران بودند؛ همچنین طبقه بورژوازی و طبقه فئودال شکست خورده و خلع ید شده در دوران سوسیالیسم در جامعه چین وجود داشتند. و نیز موجودیت بخشهای از طبقه خرده بورژوازی شهری و دهی و دهقانان متوسط و طبیف وسیعی از روشنفکران جامعه که به لحاظ فکری هنوز از خصلت و افکار قشری و طبقاتی شان گسست نکرده بودند؛ همه اینها در دوران سوسیالیسم با ایدئولوژی و خواستها و آرزوهای طبقاتی و قشری شان وجود داشتند و سعی کردند تا سلطه طبقاتی بورژوازی را دوباره برقرار کنند. خاصاً بورژوازی بزرگ و طبقه فئودال شکست خورده همیشه در حسرت موقعیت طبقاتی و بهشت از دست رفته شان بودند و از هیچ نوع تخریب و توطئه علیه دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم دریغ نمی کردند. همین طبقات و اقشار فوق الذکر رسیدن به آرزوها و اهداف طبقاتی شان را در وجود رویونیستهای درون حزب و دولت در دوران سوسیالیسم جستجوی کردند. از همین جاست تازمانی که بورژوازی وجود دارد و تازمانی که امکان ظهور عناصر بورژوازی، رویونیستها در درون حزب و دولت موجود است؛ مبارزه بین دو خط، یا دوراه (راه پرولتاریا و راه بورژوازی) ادامه می یابد. از همین سبب مائو بارها تاکید کرده است که "در دوران سوسیالیسم هنوز نمیدانیم که کی برکی پیروزی شود. و بدون ادامه این مبارزه امکان پیروزی سوسیالیسم و کمونیسم وجود ندارد". و انکار از وجود طبقات، تضادهای طبقاتی و ادامه مبارزه طبقاتی و مبارزه "بین دو خط" در دوران سوسیالیسم خود انحراف رویونیستی است که (ه. م) به آن دچار است. و قبول موجودیت طبقات و تضاد های طبقاتی و ادامه مبارزه طبقاتی علیه آن و ادامه مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی نخواستن در درون حزب و دولت؛ بمعنای رسمیت دادن به حضور طبقه بورژوازی در دوران سوسیالیسم و قبول دو خط در حزب و دولت نیست. بلکه این ناشی از خصلت طبقاتی دوران سوسیالیسم است و بمعنای قبول و رسمیت دادن ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا است. نیروهای بورژوازی نخواستن به مثابه یک طبقه از دل تضادهای جامعه سوسیالیستی به ظهور می رسند. و مائوتسه دون تا آخرین لحظات حیاتش مبارزه بین "دو خط" را در درون حزب کمونیست چین ادامه داد. و توجیه این مسئله منحصراً "تزبه رسمیت شناختن بورژوازی ب مثابه یک طبقه تادوران کمونیسم"، خود عدم درک (ه. م) از خصلت طبقاتی دوران سوسیالیسم و نفی مبارزه "بین دو خط" در این دوران می باشد.

باز هم در آخر صفحه 4 چنین می خوانیم: "در حزب کمونیست چین قبل از مرگ مائوتسه دون و پیش از سال 1974، که دینگ سیائوپینگ شیمای تئوری "سه جهان" را (در تالار "ملل متحد" م) اعلام کند، بدون شک رویونیسم رخنه کرده بود. مائوتسه دون مقابل این شیمای ارتجاعی کدام مرز روشن ندارد. بالاتر از آن در اعلامیه های مائوتسه دون در شروع سالهای 1960 عناصر و نکات اتصالی بی "شیمای سه جهان" دیده می شود".

از اینکه جناح راست، رویونیستها در حزب کمونیست و دولت چین ظهور کرده بودند امر واضحی است و مائو در مرحله گذار به سوسیالیسم و در دوران سوسیالیسم از این امر بخوبی آگاه بود و در این باره اظهار داده و بیش از همه روی مبارزه علیه آنها یعنی عناصر بورژوازی یا رویونیستهای درون حزب کمونیست چین تاکید

داشته و این مبارزه را با شدت تمام به پیش برد. وزمانی بعد از مرگ استالین، رویزیونیستهای درون حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی قدرت حزبی و دولتی را قبضه کردند؛ مائوسایر کمونیستهای انقلابی چین در وجهه علیه عناصر بورژوازی، رویزیونیستها مبارزه می کردند. و ظهور رویزیونیسم و احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی، رویزیونیستهای درون حزب کمونیست و دولت چین را نیز تقویت نمود. لیکن مائوتسه دون با درس گیری از شکست انقلاب در روسیه و تشدید مبارزه علیه رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین، "تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را براه انداخته و آنرا رهبری کرد.

در سالهای 1969-1970 لین پیائودست به نیرنگ بازی زد، که این هم ناشی از خط رویزیونیستی او بود. در پوئینوم دوم نهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در سال 1970 افراد لین پیائو دیوانه و اربه ستایش از «نبوغ» مائو پرداختند. چراکه می خواستند از او تمثال بی آزاری بسازند. و مناصب حساس حزبی و دولتی را از آن خود کنند. لین پیائو آشکارا به بسیاری از دست آوردهای انقلاب فرهنگی حمله می نمود. او به "موازن نوین سوسیالیستی" بخاطر در تقابل بودن شان با برنامه رویزیونیستی اش حمله می کرد. اما او هر چه بیشتر افشا و ایزوله می گردید. جناح رویزیونیستها در حزب کمونیست چین خاصاً لین پیائو در ارتش پایگاه نیروند داشتند. لین پیائو در سال 1971 مبادرت به یک توطئه نظامی نمود که شکست خورد. و این وضعیت در چین به ایجاد بی ثباتی در درون جامعه و ارتش دامن زد. در همه این اوضاع و شرایط مائو در کنگره دهم اصل "خلاف جریان شناکردن" را در اساس نامه حزب وارد کرد. اگرچه در اوایل سال 1974 جناح چپ تحت رهبری مائو مجدداً ابتکار را بدست گرفت اما بعد از چند ماه جناح راست دوباره دست برتر را کسب کرد. هنوز هم موضع گیری بر سر مسئله انقلاب فرهنگی حزب را به دو بخش تقسیم می کرد. و بسیاری از کدرهای که در انقلاب فرهنگی تصفیه شده و دوباره بکار برگشته بودند به سیاستهای انقلاب فرهنگی می تاختند. در این شرایط، در آخر انقلاب فرهنگی مائو با پذیرش وساطت چوئن لای (که همیشه در موقعیت مرکزی قرار داشت) در برگرداندن سران رویزیونیستها و کدرهای حزبی و دولتی طرفدار آنها به حزب و دولت موافقت کرد. آنها که در چنان شرایط حساس و پر مخاطره ملی و بین المللی وارد حزب و دولت شدند، دوباره قدرت گرفتند.

ناگفته نماند که بین سالهای 1973 تا 1976 مسایل حادی در عرصه داخلی چین و در سطح جهان علیه انقلاب چین بوجود آمد. در این سالها موضوعی که کلیه نقطه نظرات و خطوط مخالف درون حزب کمونیست چین را در خود فشرده می کرد و متحد زیادی آینده انقلاب چین به آن بستگی داشت؛ همانا چگونگی ارزیابی از انقلاب فرهنگی پرولتاریائی و حفظ دست آوردهای آن بود. نیروهای انقلابی سعی در حفظ و گسترش این تحولات داشتند و تلاش نیروهای راست، رویزیونیستها در محدود نمودن، بی محتوی ساختن و نهایتاً محو کردن این تحولات بود. مائو تسه دون که بیش از همه از مسایل بخوبی آگاه بود. در سال 1969 توضیح داد که: "از آنجا که پایه ای ما محکم نیست بنظر می رسد که کار بدون انجام انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی پیش نخواهد رفت. مائو طی سالهای 1973-1976 نقش عظیمی در مبارزات بزرگ این سالها داشت. او کارزارهای سیاسی در این دوره براه انداخت و از جناح چپ "چهار نفر" که هسته مرکزی جناح چپ و انقلابی رادر حزب تشکیل می داد حمایت نمود.



منجمله: "کارزارهای علیه لین پیائو و کنفیسوس"، "مطالعه دیکتاتوری پرولتاریا"، "مبارزه و مقابله با رویزیونیسم"، "کارزار حاشیه آب"، "در انتقاد از دن سیائوپین"، "وزش انحرافی راست". و مائوتسه دون همگی جناح‌های رویزیونیست را بمتابه خطر عمده مورد حمله قرار داده بود.

در آن شرایط اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی و بلوک شرق تحت رهبری آن بشدت علیه دولت چین و حزب کمونیست چین و شخص مائو تبلیغات سوء می کردند. همچنین دولت سوسیال امپریالیستی «اتحاد شوروی» قصد حمله نظامی به چین را داشت. جناح دیگر رویزیونیستها تحت رهبری دین سیائوپین و هواکوفین علیه انقلاب و دست آورد های انقلاب فرهنگی تخریبات می کردند؛ چون لای (که ظاهراً از موقعیت توده ای نسبتاً گسترده ای برخوردار بود) با اتخاذ موضع سنتریستی منحنی تکیه گاه خاصاً جناح رویزیونیستی دین سیائوپین بود و با وساطت او تعداد زیادی از همین عناصر سرمایه داری مانند دین سیائوپین با «انتقاد از خود» و امضای ندامت نامه دوباره وارد حزب و دولت شدند آنها در مقامات بالائی؛ ولی اینها هرگز از خصومت و انتقامگیری از انقلاب و خلق چین دست برنداشتند. از همینجا بود که چیانگ چینگ گفت: "سگها با امضا کردن یک ورق کاغذ خود را از غرق شدن نجات دادند". (بنابر تجربه فوق کمونیستهای انقلابی جهان باید به اصل کمونیستی "انتقاد و انتقاد از خود با دید دیالکتیکی نظر کنند، تا اپورتونیستها و رویزیونیستهای مخفی و علنی درون سازمانها و احزاب کمونیست انقلابی نتوانند از این اصل بهره برداری سوء و غیر کمونیستی بنمایند). همچنان این دارودسته های رویزیونیستی از تهدید های نظامی و تبلیغات سوء و تخریبات خابانه اتحاد شوروی علیه چین و رقابت و مسابقه شدیدی که بین اتحاد شوروی و آمریکا در سلطه بر جهان جریان داشت برفع شان استفاده کردند. همچنین اوضاع نسبتاً نامناسبی که با کودتای ناکام لین پیائو و اخراج تعداد زیادی از عناصر بورژوازی در جریان انقلاب فرهنگی و تنقیص کدرها و مدیران کارخانه ها و مراکز مهم تولیدی و صنعتی و آموزشی بوجود آمده بود؛ اینها همه اوضاع چین را بگونه همه جانبه مختل کرده بود. و در برابر این همه مسایل فقط مائوتسه دون و چهار نفر از همفکران او در رأس جناح چپ قرار داشتند که علیه همه مبارزه می کردند. در همین شرایط بود که رویزیونیستها با استفاده از اوضاع و شرایط داخلی و بین المللی تا جای توان برفع شان بهره برداری می کردند، و آن خنثی ساختن ثمرات انقلاب فرهنگی و حمله بر آن و تحقیر کردن اندیشه های انقلابی مائو و تحکیم و گسترش نفوذ خود آنها در حزب و دولت بود. رویزیونیستهای چین که در مقامات بالائی حزب و دولت برگشته بودند سعی می کردند تا بابهانه قرارداد دادن تهدیدات دولت سوسیال امپریالیستی اتحاد شوروی روابط دولت چین را با دولت آمریکا برقرار کنند، یعنی برقراری روابط دیپلماتیک بین چین و اضلاع متحده آمریکا. آنها این اقدام را "بهره برداری از تضاد بین دو ابر قدرت امپریالیسم آمریکا و اتحاد شوروی سوسیال امپریالیستی و تخفیف فشار های دیپلماتیک و نظامی اتحاد شوروی بر چین توجیه می کردند". لیکن هدف اصلی دارودسته دین سیائوپین و هواکوفینگ فرصت طلبانه نزدیکی آنها به آمریکا بود. اما تازمانی که مائوزنده بود خط مسلط بر حزب کمونیست چین، خط رهبری مائو بود. و از اینکه (ه.م) مدعی است که مائو در برابر تئوری ارتجاعی "سه جهان" مرز روشن نداشت و یا در شروع سالهای 1960 در اعلامیه های مائو عناصر و نکات اتصالی بی "شیمای سه جهان" دیده می شود؛ یک اتهام بی بنیاد و شارلتان مآبی یک اپورتونیست حقیر علیه مائو و مائوئیسم است. در حالیکه در همان شرایط حتی

رویزیونیستهای چینی "چهارنفر" از نزدیکان و همراهان مائو رامتهم به مردود شناختن و همراهی نکردن با "تئوری سه جهان" می کردند.

ه.م در صفحه اول بخش پنجم نوشته اش تحت عنوان "هرچی از دوست می رسد، نیکوست!" چنین اظهارنظری کند: "... در خط اول ضروری است، غفلت نکردن" انتقاد" رویزیونیست های معاصر بر مائوتسه دون، از آن جمله حملات بر آثارش را، که بدون شک مارکسیستی- لنینیستی است، بشدت رد کرد، و در عین حال اشتباهات مائوتسه دون و حزب کمونیست چین را تحلیل و انتقاد کرد....".

در بخش های قبلی این نوشته (ه.م) خدمات مائوتسه دون به انقلاب چین و علم انقلاب را منحصر به پیروزی "انقلاب دموکراتیک (ضدامپریالیستی)" نموده و آنها را نه انقلاب دموکراتیک نوین (با سیاست و اقتصاد و فرهنگ مشخص آن در این مرحله از انقلاب پرولتری در چین)؛ و باین صورت مائوتسه دون را تا سطح یک دموکرات انقلابی تنزیل می دهد. و نیز او نظر دارد که مائوتسه دون بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین نظر روشنی درباره سوسیالیسم نداشته و در آثار منتخب او چنین دیدگاهی به نظر نمی خورد و از این قبیل؛ ولی در اینجا در برابر "انتقاد" رویزیونیست های معاصر گویا از مائو بدفاع برخاسته و می گوید که "بدون شک آثارش مارکسیستی- لنینیستی است". اما این ادعان او تا همین حد هم به هیچ صورت ناشی از نظر موافق و یا ادعای واقعی (ه.م) نسبت به مائوتسه دون و خدمات انقلابی او نیست. این گونه موضع گیریها نیز جزئی از ترفندهای اپورتونیستهاست. و اوسعی دارد تا مائو را مارکسیست- لنینیستی معرفی کند که تنها انقلاب دموکراتیک (ضدامپریالیستی) را در چین بدرستی رهبری کرده است. و این موضوع در سراسر نوشته (ه.م) بوضوح ملاحظه می شود.

ه.م در همین صفحه اول (بخش پنجم) می نویسد: "... خطر خاص جهت دیگر ایدئولوژیک از وجود انتشار اسناد و افراز حزب کمونیست چین ناشی می شد، که اشتباهات خود حزب و مائوتسه دون را در زمان حیاتش هیچ انتقاد نمی کرد، و از این واقعیت مدد می جست، که از شهرت فوق العاده مائوتسه دون طور عمومی و بدون انتقاد از اشتباهاتش سواستفاده میکرد.

درست در حال، که مبارزه ایدئولوژیک آغاز شده، تثبیت کنیم، کدام انحراف برای ایجاد وحدت جنبش جهانی کمونیستی" خطرناکتر" است؛ ولی در این مورد موضع گیری استالین رانادیده نگیریم، که گفت، آن انحرافی وخیم تر است، که مقابلش مبارزه صورت نمی گیرد...".

در بخش اول این فقره (ه.م) به این اتهام متوسل می شود که، اشتباهات حزب کمونیست چین و مائوتسه دون در زمان حیاتش مورد انتقاد قرار نگرفته و اکنون هم نمی گیرد. و همچنین او الفاظی را بنام "شهرت فوق العاده"، بجای شخصیت و موقعیت انقلابی مائوتسه دون و خدمات ارزشمند انقلابی او به انقلاب چین و انقلاب جهانی، بکار می برد. و این گونه برخورد نویسنده حساب شده صورت گرفته و آن تحقیر مائوتسه دون و انکار از حقیقت خدمات انقلابی او به علم انقلاب پرولتاریائی است. و نیز او در اینجا باز هم موارد اشتباهی مائوتسه دون را مشخص نمی کند. از اینجاست که این گفته ها در سطح یک ادعای بی اساس باقی می ماند. البته نه تنها حزب کمونیست

چین که شخص مائوتسه دون نیز دارای اشتباهاتی بوده است که در زمان حیات وبعد از مرگ او مورد نقد قرار گرفته اند.

دربخش دوم این فقره آقای (ه. م) سعی می کند تا اول اشتباهات مائوتسه دون را "ناانتقاد شده" وانمود کند، بعد با نقل قول از استالین آنرا "انحراف وخیم تر" در جنبش بین المللی کمونیستی توجیه می کند، وسوم؛ موضوع را این طور مطرح کند که: " حال که مبارزه ایدئولوژیک آغاز شده است کدام انحراف برای ایجاد وحدت جنبش جهانی کمونیستی- خطرناکتر- است"؛ پس بنا بر طرح ونظر وادعای (ه.م) در شرایط کنونی گویا این اندیشه های مائوتسه دون است که «انحرافی خطرناکتر" برای ایجاد وحدت جنبش بین المللی کمونیستی بشمار میرود؟!!

در حالیکه عکس ادعای (ه. م) مبارزه ایدئولوژیک از حال آغاز نشده است؛ بلکه در طی دهه هاست که این مبارزه علیه انواع خطوط اپورتونیستی و رویزیونیستی در جنبش کمونیستی افغانستان و جنبش بین المللی کمونیستی ادامه داشته وباز هم ادامه خواهد یافت. و این مبارزه همراه مبارزه طبقاتی هیچگاهی متوقف نمی شود. و بنظر ما مهمترین موضوع برای ایجاد وحدت کمونیستهای انقلابی جهان - مارکسیست- لنینیست- مائوئیست ها- گسست کامل از اشتباهات وانحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تداوم مبارزه بین دو خط می باشد. همچنین باید تاکید نماییم که در طول تاریخ جنبش کمونیستی جهانی علاوه بر طبقات بورژوازی و ارتجاع فئودال کمپرادوری وامپریالیسم؛ انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم مخفی وآشکار بوده اند که جنبش های کمونیستی حتی واحزاب برسر قدرت ونظام های سوسیالیستی رازدرون مورد حمله قرار داده وسرنگون کرده اند. و برای پاکیزه نگهداشتن خط ایدئولوژیک سیاسی از لوث انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم ادامه مبارزه "بین دوخط" ضروری است.

(ه.م) در صفحه دوم بخش پنجم نوشته اش می نویسد: " هدف مبارزه در وجهه اینست که از آموزشهای مارکس، انگلس، لنین وستالین دفاع شود، به آن آثار مائوتسه دون که با م- ل توافق دارند، چنگ زده شود، اشتباهات مائوتسه دون و حزب کمونیست چین در زمان زندگی مائوتسه دون مشخص گردند. آیا مائوتسه دون آثار مارکس، انگلس لنین وستالین را بمثابة کلاسیکرم - ل بسط وتکامل داده است؟!...".

در این بخش باز هم (ه.م) آموزشها و خدمات انقلابی مائوتسه دون را در تکامل کیفی مارکسیسم- لنینیسم در کنار دیگر رهبران پرولتاریای جهان قابل دفاع ندانسته وهمه آثار مائوتسه دون را موافق مارکسیسم- لنینیسم نمیداند و خدمات انقلابی حایز اهمیت مائوتسه دون را در تکامل علم انقلاب پرولتاریائی نمی پذیرد. (ه.م) به تخطئه ومغلطه کاری توسل جسته وسیعی می کند تا بزعم اش با مقداری " تحسین توأم باتخریب" از خدمات مائو و اغفال افراد کم تجربه در جنبش کمونیستی انقلابی، مقام انقلابی شایسته مائو سه دون را در جنبش بین المللی کمونیستی، به زیر سوال ببرد. در حالیکه امروز بدون اتکاء به مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم ومبارزه علیه ارتجاع وامپریالیسم در سطح جامعه وجهان، ممکن نیست.

این آقاسالهاست که داد و فریاد درباره «اشتباهات وانحرافات» مائوتسه دون سرداده و در درون جنبش کمونیستی کشور در این زمینه به تولید ابهام پرداخته وبه اتهام زنی، تخریب وتوطئه گری مشغول است. هیچ کمونیست انقلابی ای در جهان نگفته است که رهبران بزرگ پرولتاریا منجمله مائوتسه دون در کارزار مبارزه طبقاتی

انقلابی دچار خطا و اشتباه نشده باشند. آنها مانند دیگر انسانها در پروسه مبارزه طبقاتی دچار اشتباهات و انحرافات شده اند. ولی نقد دیالکتیکی اشتباهات و انحرافات آنها در جهت رشد و تکامل خط انقلابی پرولتاری تا رد خدمات انقلابی آنها به علم انقلاب و چشم پوشی از حقایق آن دوموضوع از هم متفاوت اند. و علم انقلاب و ایدئولوژی انقلابی در کارزار پراتیک انقلابی و در پروسه تکاملی اش با نقد اندیشه ها و نفی دیالکتیکی مکاتب فلسفی ارتجاعی و انحرافی، تکامل یافته است. ایده ها، نظریات و گفته های هیچ یک از رهبران پرولتاریای جهان «وحی منزل» نبوده و نیستند. اما آقای (ه. م) و هم قماشان او از طرح این موضوع هدف سوئی دارند و منظور آنها حمله بر مائوئیسم است تا بزعم شان اندیشه مائوتسه دون را «فاقد محتوی و ارزش انقلابی» جلوه دهند. و این اپورتونیست کهنه کار و این جعلکار حرفه ای در طی بیش از چهار دهه است که با چنین شیوه های مزورانه ای عمل کرده و چنین اراجیفی را علیه مائو و اندیشه انقلابی او، می پراکند. او همیشه با کلی گوئی و سفسطه سرائی بر مائو و مائوئیسم حمله کرده است. این آقا از همان ابتدا اگر مارکسیست- لنینیست صادقی می بود، همت بخرج می داد و آثار و خدمات انقلابی مائو را مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار می داد. و هنوز بعد از چهل سال بجای نقد و بررسی ایدئولوژی و سیاست و اعمال خرابکارانه و جنایتکارانه اپورتونیستها و رویزیونیست های رنگارنگ در سطح جهان و مسئول شناختن آنها در سرنگونی دیکتاتوری های پرولتاریا و ایجاد موانع بر سر راه وحدت جنبش بین المللی کمونیستی؛ مائوئیسم را مورد نکوهش قرار می دهد. او در تمام این مدت در کنار رویزیونیستها و اپورتونیستهای رنگارنگ قرار گرفته و بر مائو و مائوئیسم حمله کرده است. این آقا و قیحانه تر از رویزیونیستهای «سه جهانی» حاکم بر چین مائو را مورد حمله قرار می دهد، و باز هم مدعی است که او یک «مارکسیست- لنینیست انقلابی» است!

همچنین در صفحه دوم (بخش 5) می خوانیم: "آموزشهای مائوتسه دون قبل از سال 1949 در آثار منتخب از جلد اول تا چهارم، تطبیق بزرگ م - ل در چین و مشخص ساختن آموزشهای لنین و وستالین در کشورهای مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته، است. ولی این آثار بهیچ وجه نمی توانند طور اساسی تکامل آثار مارکس، انگلس، لنین و وستالین در مسایل انقلاب جهانی پرولتاریا شمرده شوند....".

علی الرغم این نظر (ه.م)، مائوتسه دون حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم- لنینیسم را در پراتیک مشخص انقلاب چین تلفیق کرده و با اتکاء به مارکسیسم- لنینیسم تئوری و استراتژی دموکراسی نوین را تدوین کرده و در شرایط مشخص چین یعنی کشوری نیمه فئودالی، نیمه مستعمره و مستعمره بکار بسته است. مائو خط انقلاب دموکراتیک نوین را در انقلاب چین تکامل داد. مائو گفت که: "انقلاب بورژوا- دموکراتیک کنونی چین، دیگر انقلاب بورژوا- دموکراتیک معمولی طراز قدیم نیست که کهنه شده ؛ بلکه انقلاب دموکراتیک طراز نوین و نوع ویژه است. این نوع انقلاب اکنون در چین و در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گسترش می یابد و مآثر انقلاب دموکراتیک نوین می نامیم. این انقلاب جزئی از انقلاب پرولتاریائی سوسیالیستی جهانی است، زیرا این انقلاب قاطعانه علیه سرمایه داری بین المللی مبارزه می کند. از نظر سیاسی، این انقلاب مبین دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است و علیه امپریالیستها، خائنین و مرتجعین و برضد تبدیل جامعه چین به جامعه دیکتاتوری بورژوائی مبارزه می کند....". مائوتسه دون در این انقلاب تئوری جنگ انقلابی خلق را

تدوین و آنرا موفقانه بکار بست. همچنان استراتژی و تاکتیک جنگ توده ای طولانی و محاصره شهرها از طریق دهات را طرح در عمل پیاده کرده و این تئوری هارابسط و تکامل داد. اوسه سلاح انقلاب را در پیروزی انقلاب در کشورهای نیمه فئودالی، نیمه مستعمره و مستعمره؛ یعنی حزب کمونیست انقلابی، ارتش انقلابی خلق و جبهه متحد ملی از طبقات و اقشار انقلابی و مترقی رامشخص نمود؛ و سه اصل کهنه خلق را به سه اصل نوین خلق، سه اصل دموکراسی نوین خلق یا سه اصل انقلابی خلق در پراتیک مبارزه طبقاتی تکامل داد.

لنین و استالین در سالهای بعد از انقلاب اکتوبر روسیه در سال 1917 نه تنها تغییر و خصلت عمومی جنبشهای مستعمرات را تحلیل کردند؛ بلکه توجه خاصی به توسعه این جنبشها و پیشبرد صحیح سیاست کمونیستها به آنها مبذول داشتند. لنین باتدوین خطی در مورد مسئله ملی مستعمراتی و بخصوص خط و کار آن در رابطه به باجنبشهای رهائیبخش مستعمرات در شرق سمت و سودا داد. پس از مرگ لنین، استالین به فورموله کردن خط مبارزه انقلابی در سراسر جهان از جمله کشورهای مستعمره و بخصوص در چین نمود. لیکن پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در یک کشور نیمه فئودالی، نیمه مستعمره و مستعمره وظیفه ای بود که کمونیستهای جهان قبلاً بآن مواجه نشده بودند. مائوتسه دون با شرکت در انقلاب چین و بکارگیری اصول جهانشمول مارکسیسم-لنینیسم در آن، خط اساسی تئوری و استراتژی انقلاب دموکراتیک نوین را بطور کامل تدوین و بکار گرفت. اما (ه. م) بانکار صریح از حقیقت تکامل (م - ل) در این عرصه و سایر عرصه های علم انقلاب پرولتری توسط مائوتسه دون راتنها "مشخص ساختن آموزشهای لنین و استالین در کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره و وابسته" توصیف می کند. سعی می نماید تا بزعمش خدمات انقلابی مائورا به علم انقلاب پرولتری از ماهیت حقیقی آن تهی سازد. زهی خیال باطل!

در همین صفحه دوم باز هم آقای (ه. م) به انکار حقایق مسلم روی آورده و می گوید که: "که پس از بیستمین کانگره حزب کمونیست اتحاد شوروی سوسیالیستی و تلغین کامل استالین پس از پولیمیک حزب کمونیست چین در سال 1963 و بخصوص پس از 1966 آغاز انقلاب فرهنگی پرولتاریا، نزد اکثر احزاب (برادر)، برداشتی پدید آمد: مانند آنکه پس از مرگ لنین، استالین فراز آمد و امرم - ل را بوسعت جهانی انکشاف داد، در زمان موجود پس از مرگ ستالین، (احتمالاً) مائوتسه دون، امر دفاع از م - ل را به ابعاد جهانی بدوش گیرد؛ تئوری و پراتیک انقلاب جهانی پرولتاری، وحدت جنبش جهانی کمونیستی را بدوش گیرد و با این امر شایسته خود را در قطار مارکس انگلس، لنین و استالین جا دهد. به نظر ما، مائوتسه دون این امکان را تحقق نبخشید و با اشتباه بزرگش در دیکتاتوری پرولتاریا (بورژوازی را در قدرت سیاسی سهیم ساخت) این شایستگی را از بین برد....".

خلاف این ادعای بی بنیاد (ه. م) از همان ابتدای سر بلند کردن رویزیونیسم و غصب قدرت حزبی و دولتی در اتحاد شوروی سوسیالیستی توسط رویزیونیستهای خروشچی بعد از مرگ استالین؛ مائوتسه دون مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را علیه رویزیونیسم مدرن به پیشبرد. او این مبارزه را در ابتدا بشکل مبارزه "بین دوخط" (بین حزب کمونیست چین و حزب «کمونیست اتحاد شوروی» و در درون احزاب برادر) به پیش برد. و بعد از سال 1963 این مبارزه را در سطح جهانی گسترش داد. همه کمونیست های انقلابی جهان به این امر اذعان دارند که بعد از مرگ استالین مائوتسه دون درفش مبارزه علیه رویزیونیسم مدرن و انواع خطوط انحرافی اپورتونیستی

رادر درون حزب کمونیست چین و در سطح جنبش بین المللی کمونیستی قاطعانه به پیش برده و در رهبری این جنبش در سطح جهان قرار گرفت. مائوتسه دون با درس گیری از تجربه منفی احیای سرمایه داری در یک کشور سوسیالیستی، "تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرده و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را برای یکدهه رهبری نمود و انقلاب چین را در این مدت از شکست نجات داد. و این تئوری از بزرگترین خدمات انقلابی مائودرتکامل مارکسیسم- لنینیسم است. همچنین مائو می گوید که: "بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و در آستانه گذار به سوسیالیسم، تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست چین تمایلی به گذار بسوی سوسیالیسم نداشتند". ولی آقای (ه. م) از این همه خدمات مائو انکار کرده و او را شایسته آن نمی داند که در کنار کلاسیکهای مارکسیست (مارکس و انگلس و لنین و استالین) قرار گیرد. البته باید تذکر داد که این موردتها نیست که مائوگویا در عدم انجام آن از جانب (ه.م) شایسته و مستحق آن نیست که در زمره کلاسیکهای مارکسیست قرار گیرد؛ بلکه او در مباحث قبلی اش در چندین مورد مائوراتا سطح یک دموکرات انقلابی پائین آورده و آثار انقلابی او را که به حق برگنجینه ای علم انقلاب پرولتاری افزوده است، زیر سوال برده است. همچنین (ه. م) این اتهام را به مائوتسه دون وارد می کند که "در دوران دیکتاتوری پرولتاریا بورژوازی را در قدرت سیاسی سهمیه ساخته است". این آقا می خواهد با این ترهات و یاوه سرائی ها، دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم در چین تحت رهبری مائورا به زیر سوال ببرد. و مادر صفحات قبلی در این باره توضیحاتی ارائه داده ایم و در اینجا از تفصیل بیشتر صرف نظر مینماییم.

ه. م در صفحه دوم (بخش پنجم) می نویسد: "... در ترتیب پلاتفورم ایدئولوژیک جنبش جهانی کمونیستی، 1963 (پیشنهاد 25 ماده ای) که بقلم مائوتسه دون رقم زده شده (13)، اشتباهاتی جدی وجود دارد، که مجال غور بیشتر نیافت، مورد مباحثه قرار نگرفت و تصحیح نشد. اشتباهات جدی این "پیشنهاد 25 ماده ای" و "تبصره ها" (تفا سیر) نه گانه بعدی که باید با مبارزه ایدئولوژیک تصحیح می شد بیش از همه شامل نکات ذیل است:

- ترکیب شیمیای دوطرفه ممکنه انقلاب: "مسالمت آمیز و غیرمسالمت آمیز"
- اهمال کامل انقلاب ارضی در کشورهای انکشاف نیافته سرمایه داری
- توجیه مبارزه در تمامی کشورهای سرمایه داری بیش از همه علیه امپریالیسم اضلاع متحده امریکا بجای مبارزه بابرژوازی "خودی"
- انتقاد نادرست وبی ثبوت از استالین
- تز نادرست "نورمی" که اجازه میداد مشاوره در داخل محصور گردد و از مباحثه آزاد (در میان مردم) جلوگیری، و انتقادات متقابل را در عقب درب های بسته باب می ساخت".

در مورد فقره اول الزامات (ه.م) علیه مائو: در سند "پیشنهاد (25 ماده ای) درباره خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی" زیر عنوان در پاسخ به نامه مورخ مارچ سال 1963 کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مورد ماده منذ کره چنین آمده است: "... این مشی عمومی عبارت است از مشی مبارزه قاطعانه

انقلابی خلقهای سراسر جهان و بآخزرساندن انقلاب جهانی پرولتاریا و همچنین عبارت است از مضمی موثرترین مبارزه علیه امپریالیسم و دفاع از صلح جهانی.

اگر مضمی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی بطوریکجانبه به «همزیستی مسالمت آمیز»، «مسابقه اقتصادی مسالمت آمیز» و «گذرمسالمت آمیز» منجر گردد، آنگاه این در حکم نقض اصول انقلابی بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 و دست کشیدن از رسالت تاریخی انقلاب جهانی پرولتاریائی و عدول از آموزش انقلابی مارکسیسم-لنینیسم خواهد بود.

- در مسئله گذراز سرمایه داری به سوسیالیسم احزاب پرولتری باید از نقطه نظر مبارزه طبقاتی و براساس آموزش مارکسیسم-لنینیسم درباره انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا بدان برخورد کنند.

کمونیستها همیشه ترجیح می دهند که گذربه سوسیالیسم از طریق مسالمت آمیز انجام گیرد. ولی آیا میتوان گذرمسالمت را بمثابة اصل نوین استراتژی جهانی جنبش بین المللی کمونیستی تلقی کرد! بهیچوجه!

مارکسیسم-لنینیسم همواره می آموزد که مسئله اساسی کلیه انقلابها مسئله قدرت سیاسی است. در بیانیه سال 1957 و اعلامیه سال 1960 بروشنی خاطر نشان شده است: "لنینیسم میآموزد و تجربیات تاریخی تأیید می کند که طبقه حاکمه باطیب خاطر از حکومت دست نخواهند کشید". هیچ دولت کهنه ای حتی در دوران بحران هم هرگز بدون آنکه تکانی بدان داده شود سرنگون نخواهد شد. این قانونمندی عمومی مبارزه طبقاتی است.

مارکس و لنین در شرایط معین تاریخی مسئله امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب را بمیان کشیدند. ولی امکان پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب همان طوریکه لنین می گوید: "امکانی است که بسیار به ندرت در تاریخ انقلابات بدان تصادف می شود"، و رویدادها گویای آنند که تاکنون در تاریخ جهانی هنوز نمونه گذرمسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم بوقوع نپیوسته است.

بعد از تذکرات فوق چنین نوشته شده است: "حزب پرولتری بهیچوجه نباید فکر، رهنمود انقلابی و تمام کار خود را بر پایه این فرض بنانهد که امپریالیستها و مرتجعین به تحول مسالمت آمیز باطیب خاطر رضایت می دهند. و در ادامه چنین می خوانیم: حزب پرولتری باید برای دوا احتمال آماده باشد، یعنی در عین آمادگی برای پیشرفت مسالمت آمیز انقلاب باید برای پیشرفت غیرمسالمت آمیز انقلاب هم کاملاً آماده باشد. حزب پرولتری باید توجه عمده خود را به وظیفه سخت جمع آوری نیروهای انقلابی مبذول دارد تا هنگام رسیدن شرایط آماده نیل به پیروزی انقلاب باشد و یا در صورت هجوم ناگهانی و حمله مسلحانه امپریالیستها و مرتجعین نیرومندان را مقابله کند. بادر نظر گرفتن اوضاع کنونی جنبش بین المللی کمونیستی و از لحاظ تاکتیک به میان کشیدن آرزوی گذرمسالمت آمیز سودمند است. ولی بنابر علل زیرمناسب نیست که بیش از اندازه روی امکان گذرمسالمت آمیز تاکید شود:

الف- امکان و واقعیت عینی، آرزو و امکان تحقق آن دو چیز مختلف است. ما باید آرزوی گذرمسالمت آمیز را مطرح کنیم ولی نباید بطور عمده به آن چشم بندیم. بدین جهت نباید بیش از حد روی این زمینه تاکید گردد.

ب- اگر بیش از حد روی امکان گذرمسالمت آمیز و بویژه روی نیل به حاکمیت دولتی از راه تحصیل اکثریت در پارلمان تاکید شود، این ممکن است اراده انقلابی پرولتاریا و زحمتکشانش و حزب کمونیست را تضعیف کرده و آنها را از لحاظ ایدئولوژی خلع سلاح کند.

ت - تا آنجاییکه بر مامعلوم است در حال حاضر چنین امکان واقعی هنوز در هیچ کشوری وجود ندارد. اگر در برخی از کشورهای علیحده نسبتاً بیشتر چنین امکان پیداشود، نیز مناسب نیست روی این امکان بیش از حد تاکید شود، چونکه این با اوضاع واقعی اکثریت مطلق کشورها تطبیق نمی کند. هنگامیکه چنین امکان در کشوری حقیقتاً ظاهر شود، حزب کمونیست نیز باید از یک سو برای تحقق بخشیدن به چنین امکان سعی کند و از سوی دیگر حاضر شود که با حمله مسلحانه بورژوازی مقابله نماید.

ث- تاکید روی چنین امکان نمی تواند رول تضعیف کننده جنبه ارتجاعی بورژوازی را بازی کند و هم نمی تواند نقش فلج کننده بورژوازی را ایفاء نماید.

ج - مفهوم گذرمسالمت آمیز به سوسیالیسم نباید تنها به تحصیل اکثریت در پارلمان تعبیر گردد. مسئله عمده درباره ماشین دولتی است. مارکس در سالهای هفتاد قرن 19 معتقد بود که امکان پیروزی سوسیالیسم از راه مسالمت آمیز در انگلستان وجود دارد. چون انگلستان " در آن موقع کشوری بود که در آن بعد اقل میلیتاریست و بوروکرات یافت می شد. " لنین در مدت معینی بعد از انقلاب فوریه امید داشت که انقلاب با گذاردن " تمام حاکمیت در اختیار شوراهای " از طریق پیشرفت مسالمت آمیز منجر به پیروزی گردد. چونکه در آن موقع " اسلحه در دست مردم بود. " طرح مسئله از طرف مارکس و لنین بدان معناییست که با استفاده از ماشین دولتی کهنه گذرمسالمت آمیز تحقق یابد. لنین کراراً گفته مشهور ذیل مارکس و انگلس را تشریح نموده است: " طبقه کارگر نمی تواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر را در دست گرفته و با استفاده از آن به هدف خویش برسد. " (از ضمیمه 1 تزهای عقاید درباره مسئله گذرمسالمت آمیز - 10 نوامبر سال 1957-)

در بخشهای فوق طرح فرضیه و نظریه موضع رهبران بزرگ پرولتاریا، مارکس و لنین و مائوتسه دون و حزب کمونیست چین درباره " امکان پیشرفت گذرمسالمت آمیز انقلاب " مشخص شده و دلایل عدم امکان آن هم تذکار یافته و در پاراگراف آخر ملاحظه می شود که از " احتمال گذرمسالمت " صحبت شده است. و در بحث مقولات " امکان و واقعیت، احتمال مقوله ای است که درجه نضج و بلوغ امکان را که نمودار نزدیک شدن آن به واقعیت است نشان می دهد. احتمال درجه تحقق پذیری امکان معینی در چارچوب شرایط و قانون عینی است. احتمال، اندازه امکان است. وقتی می گوئیم - وقوع فلان روی داد محتمل است-، یعنی اینکه شرایط عینی تحقق پذیری آن به درجه معینی از نضج و آمادگی رسیده است؛ ولی بنابر مطالب فوق رهبران پرولتاریا منجمله مائوتسه دون هرگز ادعای چنین امکانی را نکرده است. و این موضوع در حد یک فرض احتمالی مطرح شده است. و شخص مائوتسه دون بارها در باره اعمال قهر انقلابی بر ضد انقلاب تاکید کرده و او بیش از همه معتقد بود که طبقات ارتجاعی را فقط با قهر انقلابی میتوان از مسند قدرت پائین کشید. او همواره روی ایجاد ارتش خلق تاکید کرده و می گوید: " خلق بدون ارتش هیچ چیز ندارد ". همچنین او می گوید که: " سیاست از لوله تفنگ بیرون می آید ".



مارکس وانگلس می آموختند که به طریق صلح و مسالمت نمی شود از فرمان روائی سرمایه رهایی یافت و مالکیت سرمایه داری را به مالکیت اجتماعی مبدل نمود و طبقه کارگرتنها از طریق بکاربردن قوه قهریه انقلابی علیه بورژوازی، از طریق انقلاب پرولتری و برقرار کردن حکمرانی سیاسی خود یعنی دیکتاتوری پرولتاریا می تواند به این هدف برسد و مقاومت استثمارگران را درهم شکسته جامعه بی طبقات کمونیستی را برپانماید.

در مبحثی که در فوق از مارکس نقل شده است لنین چنین می گوید: "ذکر دو نکته جالب توجه است. نخست آنکه اواستنتاج خود را تنها به قاره محدود می کند. این موضوع را در سال 1871 یعنی هنگامیکه انگلستان هنوز نمونه یک کشور صرفاً سرمایه داری بود ولی در آن دستگاه ارتشی و تادرجه زیادی بوروکراسی یافت نمی شد، مفهوم بود. باین جهت مارکس برای انگلستان که در آن انقلاب و حتی انقلاب خلقی بدون مقدماتی "انهدام ماشین دولتی حاضر و آماده" متصور و در آن زمان ممکن بود، جنبه استثنا قایل بود (دولت و انقلاب).

در مورد دیگر مائوتسه دون دایم روی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و مبارزه علیه بورژوازی خودی تاکید کرده است. و خودش در رهبری حزب کمونیست چین لحظه ای از این مبارزه غافل نبوده است. یک مارکسیست-لنینیست انقلابی آنهم در سطح مائوتسه دون هیچگاهی مبارزه علیه امپریالیسم را جدا از مبارزه علیه ارتجاع و بورژوازی خودی نمی داند. چه رسد به آنکه چنین توجیهاتی را به کمونیستها و پرولتاریا و زحمتکشان جهان ارائه دهد. نویسنده باید در این زمینه سند و مدرکی ارائه می داد.

در مورد انتقاد نادرست و بی ثبوت از استالین: برخلاف ادعای بی اساس (ه.م) حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون بطور همه جانبه مسئله نقش استالین را در جنبش بین المللی کمونیستی مورد توجه قرار داده و یک ارزیابی درست و همه جانبه از دست آوردها و اشتباهات او انجام داده است. حزب کمونیست چین راجع به دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی بر رهبری استالین راجع بندی کرد. پس از "سخنرانی مخفیانه" خروشچف در کنگره بیستم حزب در سال 1956 و کارزار ضد استالینی و متعاقب آن غصب قدرت حزبی و دولتی توسط رویزیونیستها، مائوتسه دون اولین کسی بود که بدفاع از استالین برخاست. طوریکه اسناد نشان می دهد؛ مائوتسه دون بایک ارزیابی دیالکتیکی و نقد اصولی از خدمات انقلابی و اشتباهات فکری و سیاسی استالین موقف درست و اصولی اشرادرباره وی بیان داشته است. مائو درباره بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی و شخص استالین چنین بیان می کند: " من فکرمی کنم دو "شمشیر" وجود دارد: یکی لنین و دیگری استالین. اکنون روسها (که منظور او خاصاً رویزیونیستهای غاصب قدرت بودند) شمشیر استالین را بدور افکنده اند. استالین در پیشرفت اتحاد شوروی و ساختمان سوسیالیسم و رشد جنبش بین المللی کمونیستی خدمات عظیمی کرد. پس از مرگ لنین، استالین بمثابه رهبر عمده حزب و دولت مارکسیسم-لنینیسم را بطور خلاق به کار بست و آنرا تکامل بخشید. او در مبارزه بخاطر دفاع از میراث لنینی در مقابل دشمنان لنینیسم یعنی تروتسکیستها، زینوییفها و سایر عمال بورژوازی خواست و اراده مردم را متجلی ساخت و مبارز شایسته و برجسته ای در راه مارکسیسم-لنینیسم بود. مائو بر اساس این ارزیابی مقاله ای تحت عنوان " درباره تجربیات تاریخی و دیکتاتوری پرولتاری" برشته تحریر در آورده است. همچنین مائوتسه دون می گوید: " اولاً ما از استالین حفاظت می کنیم و ثانیاً در عین

حال اشتباهات اورامورد نقد قرار می دهیم". همچنین اسناد نشان می دهد که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائوتسه دون در مقابل حملاتی که به استالین و مارکسیسم-لنینیسم می شد، با دفاع از دست آوردها و نقش کلی استالین و همچنین با دفاع از تئوری اساسی دیکتاتوری پرولتاریا، دست به یک ضد حمله زد. در همان زمان در درون حزب کمونیست چین مبارزه حادی بین دو خط جریان داشت؛ مبارزه ای که انعکاسی از مبارزه جاری در درون جنبش کمونیستی بین المللی و همچنین مبارزه طبقاتی در چین بطور کلی بود. آنهایی که در درون حزب کمونیست چین، بخصوص سطوح بالائی حزب بودند، و بطرف راه سرمایه داری گرایش داشتند، طبیعتاً پشتوانه ای در رویز یونیسف و خروشچفی و شرکاء یافتند و به سختی به مقابله با تلاشهای افشاگرانه و مبارزه جویانه مائو و دیگر رهبران انقلابی حزب کمونیست چین بر علیه این رویز یونیسف، پرداختند.

درباره اتهام: تز نادرست "نورمی" محصور ساختن مشاوره در داخل و جلوگیری از مباحثه در میان مردم و انتقادات متقابل در عقب درهای بسته": در حالیکه خلاف این نظر، مائوتسه دون در تمام مدت رهبری اش بر علیه این موارد نادرست در حزب مبارزه می کرد. او همیشه بر توده های خلق اتکاء داشت و روی ارتقای سطح آگاهی سیاسی و فرهنگی توده های خلق و شرکت آنها در همه مسایل تاکید می کرد. او روی کارآموزش کارگران، دهقانان و سربازان تاکید می نمود. او می گفت فقط باید از پایه توده کارگران، دهقانان و سربازان حرکت کنیم؛ نه از پایه روشنفکران خرده بورژوا. او می گفت که فرهنگ و هنر انقلابی را بر آن چیزی که توده های خلق آفریده اند، بنا کرد.

مائو هر چه بیشتر سعی در انقلابی کردن فرهنگ داشت. و همزمان با پیشرفت انقلاب فرهنگی پرولتاریائی، سطح آگاهی سیاسی توده های خلق هم ارتقا می یافت. و شورش آگاهانه انقلابی کارگران، دهقانان، سربازان و روشنفکران انقلابی در جریان انقلاب فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون خود مبین این امر بود که مائو و انقلابیون همفکر و همسنگر او روی عمل آگاهانه توده های خلق محاسبه می کردند. هر قدر که انقلاب به پیش می رفت، به همان اندازه توده های خلق به آگاهی سیاسی بالاتری دست می یافتند. و بقول لنین که می گوید: "انقلاب توده ها را تعلیم می دهد و سطح آگاهی آنها را ارتقا می بخشد". و اگر بنا بر ادعای (ه.م) توده های خلق چین از مباحثه آزاد و انتقاد متقابل محروم می بودند؛ امکان رشد فکری آنها تا آن سطحی که در جریان انقلاب فرهنگی از خود تبارز دادند، میسر نبود. در چین مبارزه همه جانبه در قلمرو تعلیم و تربیت و فرهنگ، سنگرهای بی اندازه پراهمیتی بودند. مائوتسه دون رهبری نیروهای انقلابی را در مبارزه فرهنگی، بعنوان صحنه مهم دیگری از زور آزمائی همه جانبه در صحنه مبارزه طبقاتی چین بعهد داشت.

(ه.م) در همین صفحه دوم مائوتسه دون را به عدم مبارزه علیه رویز یونیسف مدرن متهم کرده و چنین اظهار نظری نماید: "چنان معلوم می شود که مائوتسه دون، آنچنانیکه ستالین بعد از مرگ لنین رهبری جنبش جهانی کمونیستی را بکف گرفت، پس از مرگ ستالین این اصل را معمول نساخت و کدام مبارزه جامع ایدئولوژیک-تئوریک طور قاطع علیه رویز یونیسف براه نه انداخت. در دهه هفتاد، مائوتسه دون در مبارزات بزرگ ایدئولوژیک در جنبش جهانی کمونیستی اصلاً در پراتیک، نشر کدام مضامین، پامفلت کتاب.... سهم نگرفت. حتی با ملاقات با رهبران احزاب کمونیست دیگر در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، اثرش موجود

نیست. پس نمی توان گفت ، که پس از مرگ ستالین مائوتسه دون آثار مارکس، انگلس، لنین و استالین را بمثابه یک کلاسیکرم - ل به سطح بالاتری بسط و تکامل داده است."

خلاف این ادعا مائودر رهبری حزب کمونیست چین اولین کسی بود که مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را علیه رویزیونیسم مدرن آغاز کرده و آنرا تا آخر به پیش برد. مائودر آن زمان در رأس این مبارزه در سطح جهان قرار داشت. وبعد از مرگ استالین رهبری جنبش بین المللی کمونیستی بدوش مائوتسه دون قرار گرفت. مائو این مبارزه را با اتکاء به مارکسیسم- لنینیسم به پیش برد. مائو با درس گیری از ظهور عناصر بورژوازی از درون حزب کمونیست بر سر قدرت و تحت دیکتاتوری پرولتاریا و احیای سرمایه داری در کشور سوسیالیستی (اتحاد شوروی)، به مطالعه عمیق درباره این شکست پرداخته و با تحلیل طبقات و تضادهای طبقاتی در دوران سوسیالیسم، تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را تدوین کرد. این یکی از خدمات بزرگ مائوتسه دون به مارکسیسم- لنینیسم است. مائو صحت این تئوری و اهمیت انقلابی آن را در پروسه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی بثبوت رساند. در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مبارزه حاد ایدئولوژیک سیاسی و مبارزه طبقاتی علیه انواع رویزیونیسم بطور عام و علیه بورژوازی، رویزیونیستهای درون حزب کمونیست چین بطور خاص به پیش برده می شد. و نیز اثرات تابناک انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در تمام قاره های جهان موجب تحرک و توسعه جنبشهای آزادی خواهانه و ضد امپریالیستی و اعتلای جنبش های انقلابی پرولتری گردید. مبارزه ایدئولوژیک سیاسی در افشای ماهیت رویزیونیسم مدرن بوسیله کمونیستهای انقلابی جهان منجمله در افغانستان، بطور گسترده به پیش برده می شد. این همه پیشرفت مبارزه علیه رویزیونیسم در سطح جهانی نتیجه رهبری مبارزه اصولی و انقلابی مائوتسه دون علیه رویزیونیسم و تقویت جنبش کمونیستی در عرصه جهانی بود. همچنین دید نهیلیستی (ه.م) از حقیقت خدمات انقلابی مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری در چندین مورد در نوشته اش به تکرار متباز است. و او منکر این حقیقت است که مائوتسه دون مارکسیسم- لنینیسم را در همه عرصه ها (اقتصاد سیاسی، فلسفه مارکسیستی، سیاست پرولتری، بخش نظامی، ساختمان سوسیالیسم و عرصه فرهنگ و هنر پرولتری) به سطح بالاتری ارتقاء داده است. مائوتسه دون با شرکت در پراتیک مبارزه انقلابی پرولتری و رهبری سه مرحله انقلاب در چین (انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی) و کسب تجارب علمی و پراتیک انقلابی و تحلیل و تجزیه مسایل و سنتز درست و اصولی آنها به تدوین تئوری ها و احکام و اصول جدید و تفکر و اندیشه خلاق رسید. مائوتسه دون تئوری های علمی مارکسیستی - لنینیستی را در پراتیک مبارزه طبقاتی غنا بخشید. تئوری دموکراسی نوین، تئوری جنگ انقلابی خلق، مسئله قانون تضاد و موضوع شناخت از قانون اساسی تضاد (بعنوان قانون اساسی طبیعت) و تضاد اساسی و تضاد عمده (و کلاً مبحث تضاد ها که از مسایل مهم فلسفه مارکسیستی اند)، تئوری شناخت، مسئله برخورد علمی و اصولی به "قانون نفی در نفی" و "قانون تغییرات کمی و کیفی" از دید دیالکتیک ماتریالیستی و بکار بست ماتریالیسم دیالکتیک در جامعه سوسیالیستی و برپایه ای آن تکامل این شناخت که طبقات و مبارزه طبقاتی در تمام این دوران وجود دارند و تدوین تئوری "ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا"؛ اینها همه از خدمات بزرگ و حایز اهمیت مائوتسه دون به علم انقلاب پرولتری است. همچنین مبارزه

"بین دوخط" یکی دیگر از دست آوردها و تئوری های انقلابی مائوتسه دون است. لیکن (ه.م) و همسخنان اپورتونیست و رویونیست اودرکشورهای مختلف بگونه ذهنی گرایانه و دگماتیستی علیه مائوتسه دون حکم صادر کرده اند که گویا وی «دچار اشتباهات رویونیستی خطیری» بوده و هم نتوانسته است مارکسیسم-لنینیسم را در عرصه های مختلف تکامل دهد. ونیز (ه.م) منکر دیکتاتوری پرولتاریا و دوران ساختمان سوسیالیسم در چین بوده و آنچه اوبه آن اذعان دارد؛ پیروزی "انقلاب دموکراتیک (ضدامپریالیستی)" در چین است و بزعم او مائوتسه دون بیش از یک دموکرات انقلابی عمل نکرده است. در اینجا بوضوح ملاحظه می شود که جناب (ه.م) در لجنزار دگما رویونیسم انورخوجه نیز غوطه وراست.

ه.م در اخیر صفحه دوم و اول صفحه سوم (بخش پنجم) نوشته اش چنین اظهار نظری نماید: "... کسانی که چنین استدلال می کنند، به این می رسند، که م - ل ها هیچ اشتباه اساسی را مرتکب نمی شوند.

در عقب این استدلال همان تزی خوابیده است، که احتمالاً ادعا دارد، یک م - ل هیچگاهی نماینده مشی رویونیستی نمیگردد این برداشت باز هم بدین نتیجه می رسد، که یک رویونیست یانماینده مشی رویونیستی هیچگاهی م - ل شده نمی تواند یا بوده نمی تواند. چنین برداشت ها آشکارا برداشت میکائیکی است. این برداشت ضرورت انتقاد و انتقاد از خود را در مبارزه ایدئولوژیک نادیده میگیرد، که در اساس مانع می شود م - ل یک مشی رویونیستی را پذیرا شود یا رویونیست گردد".

بدر نظر داشت این نظریه باور (ه.م) در مبحث ماقبل این سطور که اشاره اوبه مائوتسه دون است. اودر اینجا موضوع رابه صراحت مطرح نمی کند و می خواهد با ایماء و اشاره مکنونات انحرافی ذهنی اشرابروزی دهد. ه.م در اینجا نیز نظر دارد که مائوتسه دون منحیث یک مارکسیست-لنینیست اشتباهات اساسی را مرتکب شده است و اودر آن زمان گویا نماینده مشی رویونیستی بوده است. همچنین او این موضوع را طور دیگری نیز بیان کرده و چنین استنباط می کند که: "اگر مائو یک رویونیست و یا نماینده مشی رویونیستی بوده است، لیکن مارکسیست - لنینیست بوده است. و (ه.م) برداشت غیر از این را، برداشت آشکار میکائیکی می داند. و در نتیجه در این رابطه چنین اظهار نظری کند: "این برداشت ضرورت انتقاد و انتقاد از خود را در مبارزه ایدئولوژیک نادیده می گیرد و در اساس مانع می شود که م - ل یک مشی رویونیستی را پذیرا شود یا رویونیست گردد".

لیکن برخلاف نظریه باور نویسنده: یک مارکسیست-لنینیست انقلابی و یا یک تشکل مارکسیستی-لنینیستی انقلابی در پروسه مبارزه انقلابی امکان دارد که دچار اشتباهات و یا انحرافات شود و ممکن است این اشتباهات و انحرافات ماهیت و خصلت اپورتونیستی و یارویونیستی هم داشته باشند؛ لیکن این شخص و یا تشکل خاطی با اعتقاد به اصل مارکسیستی-لنینیستی "انتقاد و انتقاد از خود" اشتباه و یا انحراف اشراب پذیرفته و با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی آنرا تصحیح می کند. لیکن اگر او روی انحراف اش پافشاری نموده و آنرا مانند آقای (ه.م) «مارکسیسم-لنینیسم انقلابی» جابزند؛ بدون شک دیگر او یک اپورتونیست و یارویونیست است. و برخلاف برداشت و نظر (ه.م)، یک رویونیست یا نماینده مشی رویونیستی در عین حال، یک م-ل واقعی و صادق بوده نمیتواند. اما اگر صادقانه از این رویونیسم و مشی رویونیستی گسست نماید، در آن صورت یک م - ل شده می تواند. تجربه تاریخی جنبش بین المللی کمونیستی نشان میدهد که کمتر اپورتونیستها و رویونیستهای

بوده اند که با نقد اصولی و انقلابی صادقانه از اشتباهات و انحرافات شان گسست کرده و در خط انقلابی پرولتری قرار گرفته باشند. از جمله رهبران اپورتونیست و رویزیونیست بین الملل اول و دوم و رویزیونیستهای مدرن خروشچفی در روسیه و رویزیونیستهای «سه جهانی» در چین و دیگر کشورها. تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی شاهد است که تروتسکی بعد از آنکه در آستانه پیروزی انقلاب اکتوبر، «با انتقاد از خود» وارد حزب شد و در پیروسه انقلاب سوسیالیستی اکتوبر در سال 1917 تا جای مجدانه در سرنگونی بورژوازی و پیروزی انقلاب سهم گرفت؛ اما تجربه نشان داد که وی در ماهیت یک مارکسیست-لنینیست انقلابی نبود و فقط فرصت طلبانه با استفاده از اصل «انتقاد از خود» بگونه رسمی وارد حزب کمونیست (بلشویک) شد و بعد از مرگ لنین پیروسه ساختمان سوسیالیسم را همراهی نکرده و علیه آن قرار گرفت.

در اینجا لازم است تذکر دهیم که: گروه ها و احزابی هم بوده اند که هرگز به مارکسیسم-لنینیسم اعتقاد نداشته اند و از همان ابتدا به خط رویزیونیستی قرار گرفته و رویزیونیسم خود را م-ل جا زده اند. مانند رویزیونیستهای «خلفی» پرچمی، "گروه کار" و بعداً «سازا» و امثال آنها در افغانستان و سایر کشورهای جهان. و تجربه نشان داده است که تنها تعداد محدود از روشنفکران از صفوف این تشکل ها که باثر ناآگاهی به گمراهی کشیده شده و به دام رهبران و کدرهای شیاد این تشکلات رویزیونیستی و مزدور افتاده بودند، بعدها به کمک علم انقلاب پرولتری و درک حقانیت آن، با نقد اصولی از خط رویزیونیستی گسست کرده و به خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی-مائوئیستی پیوسته اند.

در همین صفحه سوم آقای (ه.م) حکم اشرا درباره مائوتسه دون چنین بیان می کند:

- آیا مائوتسه دون یک م-ل بود یا او هیچ م-ل نبود؟ این شیما طرح نهایت ساده لوحانه است.  
- نظریه اساس تئوری و پراتیک آشکار، قابل ثبوت و ازبته تجربه موفق بدرآمده ای مائوتسه دون، لازم است نتیجه نهائی اعلام گردد.

- بمثابة مارکسیست-لنینیست بزرگ آموزشهای م-ل را در مرحله انقلاب دموکراتیک (ضدامپریالیستی) چین پیروزمندانه در عمل پیاده کرد.

- در مراحل بعدی مائوتسه دون بعضی از اشتباهات خطیر رویزیونیستی را نمایندگی نمود.

- اما این اشتباهات بهانه ای بدست نمی دهد، که خدمات فوق العاده مائوتسه دون بکلی نفی شوند، مابدين امر قاطعانه و دوباره اصرار می کنیم.

- با وجود این حقیقت که مائوتسه دون زمانی... موضعگیری های نادرست و رویزیونیستی را نمایندگی کرد، دلیل نمی شود او را "منحط" یا زاول رویزیونیست معرفی کنیم.

- همچنان این موضعگیری را رد می کنیم، که برداشتها و نمایندگی های مائوتسه دون و در مجموع سیاست او را طور عموم دفاع کنیم و در توافق با م-ل بدانیم یا او را تکامل دهنده م-ل ترویج کنیم....

- این "ترهای مورد مباحثه در سال 1981 را بدون تغییر در اینجاقلیه (شاید منظور جناب نویسنده جلیتغه بوده باشد- توضیح از ماست) طبع پوشانیدیم. بیقین در برخی از فورمول بندی ها و مسایل روز تجدید و چیزهای در آن حک شده است. مثلاً حزب کارآلبانی (PAA) و احزاب یادشده کمونیست دیگر وجود ندارند، ما خود در کارهای

تئوریک جامع، موضعگیری و فورمول بندی های خود را دقیق تر ساخته ایم. از اینرو محتوای اساسی این این تئورها و نظریات را داشت ممانند سابق صحیح هستند.

1- در مورد دوم؛ اولاً: بنا بر ادعای (ه.م) مائوتسه دون "بمثابه یک مارکسیست- لنینیست بزرگ آموزشهای م- ل را در مرحله انقلاب دموکراتیک (ضدامپریالیستی) چین پیروزمندانه پیاده کرد". باین عبارت که مائوتسه دون در چین تنها انقلاب ملی دموکراتیک را رهبری کرده است؛ و (ه.م) هیچگونه اشاره ای به دوران گذار به سوسیالیسم، انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون، نمی کند. و یک قلم از این حقایق مسلم چشم پوشی و انکاری نماید. ثانیاً: مارکسیست لنینیستی که بنا بر ادعای (ه.م) به پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک بسنده کند؛ او در حقیقت مارکسیست- لنینیست نیست. زیرا کسی مارکسیست- لنینیست واقعی است که به مبارزه طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و رسیدن به جامعه کمونیستی باور داشته و این مبارزه را در جهت تحقق آن ادامه دهد.

2- در مورد سوم؛ نویسنده مدعی است که مائوتسه دون «اشتباهات خطیر رویزیونیستی» را نمایندگی می کرده است. و چون در این مورد از اصلاح این «اشتباهات خطیر» سخنی بمیان نیآورده است؛ پس بنا بر استدلال و نظر (ه.م) مائوتباید تا آخر در همان «نظر و موضع انحرافی» اش باقی مانده باشد!

3- در مورد چهارم؛ از شیوه برخورد دوپهلوی این آقا (که خاصه همه اپورتونیست هاست) چنین استنباط می شود که گویا مائوتسه دون از اول مارکسیست- لنینیست بوده و بعد «منحط» یا «رویزیونیست» شده است. اگر چه اوظاهراً این شیما را ساده لوحانه می خواند. و از اینکه این آقا از عدم نفی "خدمات فوق العاده مائوتسه دون" صحبت دارد. بدون شک منظورش همان بخش از خدمات مائوتسه دون برای پیروزی انقلاب ملی دموکراتیک در چین است که در این نوشته چندی دفعه روی آن تاکید کرده است، نه چیز دیگری. و این هم به منظور منحرف کردن توجه افراد کمتر آگاه به مسایل جنبش کمونیستی انقلابی و کسانیکه شناخت لازم از شیوه ها و خرامهای اپورتونیستهای رنگارنگ ندارند، صورت گرفته است. از اینکه (ه.م) در آخر نوشته اش می گوید: "از برداشتهای نمایندگی ها و در مجموع سیاستهای مائو ادر توافق با م- ل ندانسته و از آنها دفاع نمی کند و اورا تکامل دهنده م- ل ترویج نمی کند"، امر واضحی است. بدون شک از یک اپورتونیست حقیر و مکار و توطئه گر نمی توان غیر از این انتظار داشت.

منابع استفاده شده:

- یک درک پایه ای از حزب کمونیست چین ( اداره انتشارات خلق شانگهای، 1974)

- آثار منتخب مائوتسه دون

- و مائو پنجمی بود: واپسین نبرد مائو (از ریموند لوتا)